



عصر

روزنامه اجتماعی اقتصادی
یکشنبه ۳۰ دی ۱۴۰۳ • ۱۸ رجب ۱۴۴۶ • 19 January 2025
۸ صفحه • پنج هزار تومان • سال سوم • شماره پانصدویازده
www.asrghanoon.ir

حروف بی صدای FATF

آیا پیوستن به FATF مشکلات کشور را حل می کند؟

معاون اجرایی رئیس جمهور: خیلی امیدوار هستیم که FATF در مجمع تشخیص تصویب شود؛ عضو هیات رئیسه مجلس؛ پذیرش FATF به مردم آسیب می زند. گره گشایی از مشکلات اقتصادی کشور به برنامه نیاز دارد نه پذیرش FATF و اصرار بر مذاکره؛ بنابراین اصرار کنندگان بر این مسائل، شفاف بگویند کدام کار را می خواستند انجام بدهند که به FATF و مذاکره نیاز دارد؟ کسانی که مدعی هستند به بن بست رسیده ایم و مشکلات را فقط می توان از طریق مذاکره با آمریکا حل کرد توضیح بدهند که همان موقع هم که تحریم و FATF اندک اعتباری داشت؛ کشور چه کارهایی را خواسته انجام بدهد که نشده و حالا می خواهند با مذاکره یا پذیرش یک سازوکار مالی منسوخ و از رده خارج، چه مشکلی را حل کنند؟
در صفحه ۵ بخوانید

نداشتن شناخت از واقعیت های اجتماعی و سیاسی



این تجربیات و مفاهیم مکتبی به جمهوری اسلامی ایران کمک کردند تا به یک قدرت مستقل تبدیل شود و وابستگی به دیگر کشورها را کاهش دهد.

۲

پیروزی بزرگ محور مقاومت و تحقق وعده الهی



دلسوزان عزت و استقلال کشور باید نگران اقدامات نفوذی های جریان غرب پرست و تلاش جدی آنها به ویژه در روزهای اخیر در عرصه رسانه برای تغییر رویکرد دولت جهادهم در قبال شیطان بزرگ و آمریکای جنایتکار باشند

۲

عرفادنباله روسالکان اند



تشیع دارای حقیقت است و وقتی از مقام ولایت صحبت می کنیم، حرکت اصلی عرفان، ما را می سازد. اما در تاریخ گاه برخی عرفا را به اهل تسنن نسبت می دهند

۴

تنبّه به ضرورت تاریخی حلقه های میانی



باید عرصه غیررسمی را جدی انگاشت و ذهنیت جمعی را بازسازی انقلابی کرد. باید در عمق جامعه، گفتمان انقلابی آفرید و آن را بسط داد.

۴

پیش زمینه های بحران سوریه



جنس سلفیت اخوان سیاسی است، سلفیتی که به دنبال حکومت اسلامی از نوع امروزی آن است، نوعی که در آن دموکراسی و پارلمان و برخی از مظاهر تمدن غرب و تمدن مدرن هست.

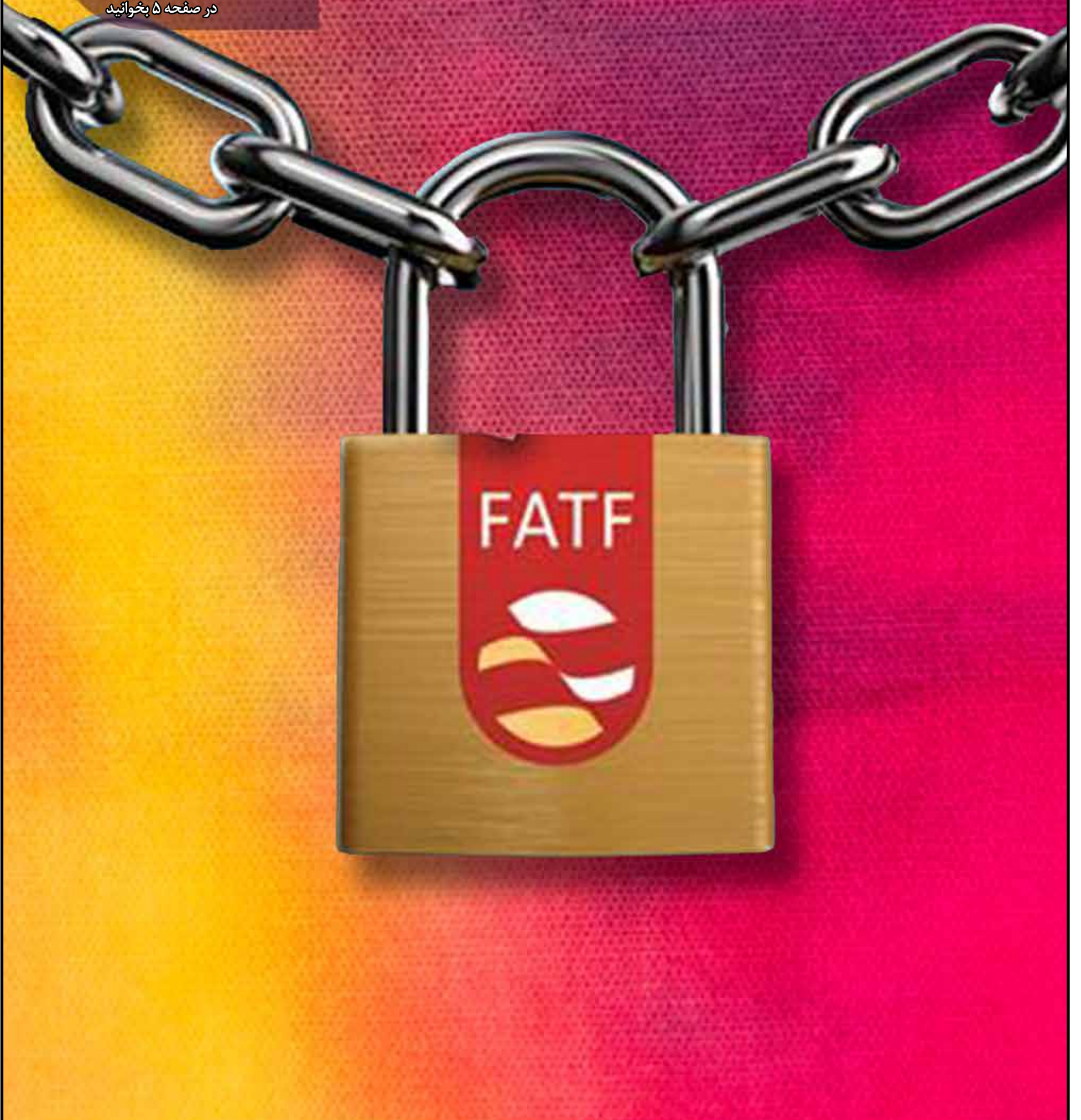
۴

مجمع تشخیص مصلحت و پرونده FATF



یک دولت خودکامه، به راحتی می تواند از ظرفیت FATF برای ممانعت از فعالیت های مالی مخالفان خود در خارج از کشور استفاده نماید.

۷



نداشتن شناخت از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی

هوشنگ شیخی

■ **نهادهای آمریکایی شناخت درستی از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران ندارند**

برنامه «گفتگوی سیاسی» رادیو گفت و گو با موضوع آمریکا و خطای محاسباتی مداوم در امور ایران؛ از رخداد انقلاب اسلامی تا اقتدار کنونی و با حضور دکتر هوشنگ شیخی کارشناس مسائل سیاسی به روی آنتن رفت.

هوشنگ شیخی به بررسی خطاهای شناختی و تحلیلی ایالات متحده در خصوص جامعه ایران و تحولات سیاسی آن پرداخت و گفت: این خطاها تنها محدود به سال‌های اخیر و دوران ترامپ نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد و به پیش از انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۵۷ برمی‌گردد. به عنوان مثال، در زمان فرار شاه از کشور، اطلاعات و برآوردهای امنیتی کاخ سفید نشان می‌داد که احتمال وقوع دگرگونی در ایران پایین است و شاه ممکن است دوباره به قدرت بازگردد.

این کارشناس مسائل سیاسی به دو عامل اصلی در این خطاها اشاره و عنوان کرد: پیشینه تاریخی خطاهای شناختی در تحلیل جامعه ایران و عدم شناخت صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی عوامل اصلی هستند که موجب می‌شود آمریکایی‌ها در محاسبات خود در خصوص جامعه ایران دچار خطا و اشتباه راهبردی شوند.

وی با تصریح بر اینکه خطاهای محاسباتی آمریکا باعث می‌شود اقدامات و سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده در مواجهه با ایران با شکست روبرو شود، اظهار کرد: این خطاها نه تنها در گذشته بلکه در تصمیم‌گیری‌های فعلی نیز تأثیرگذار هستند و به نوعی به عدم درک صحیح از جامعه ایرانی و تحولات آن منجر می‌شوند.

شیخی با ذکر مثالی از خطاهای محاسباتی آمریکا در قبال ایران بیان کرد: به عنوان نمونه، در سال ۳۲ و در زمان کودتا، ایالات

متحده جامعه ایران را از دریچه حاکمان و دربار می‌دید و نه از منظر مردم. این رویکرد باعث شد تحلیل‌ها و اقدامات امنیتی و سیاسی ایالات متحده در قبال ایران ناکارآمد باشد.

وی ضمن تحلیل و بررسی خطای شناختی در درک جامعه ایرانی توسط نهادهای آمریکایی گفت: این نهادها، به نمایندگی از آمریکایی‌ها، از طریق سفارتخانه‌ها و مشاورین خود، جامعه ایران را مطالعه و تحلیل می‌کنند، اما به دلیل عدم شناخت صحیح از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران، دچار خطای شناختی عمیقی می‌شوند. این خطا ناشی از تأثیر معاندین جمهوری اسلامی ایران بر روی این مشاورین است که تصورات خود را به واقعیت‌های ایران تحمیل می‌کنند.

این کارشناس مسائل سیاسی در ادامه، به تأثیر تحریم‌های اقتصادی و سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ اشاره و در عین حال تصریح کرد: علی‌رغم این فشارها، جمهوری اسلامی ایران توانست راه‌های جدیدی برای مقابله پیدا کند که این مسئله، نشان‌دهنده ماهیت مقاوم و خودکفای ایران است. تاریخچه جنگ تحمیلی هشت ساله نیز به عنوان یک تجربه گرانبها شناخته می‌شود که موجب شکل‌گیری مفاهیمی چون جهاد خودکفایی و خوداتکایی در ایران شد.

وی با بیان اینکه ایران در دوران جنگ، با وجود محدودیت‌های شدید، به توسعه قدرت موشکی خود پرداخت و به جای وابستگی به قدرت‌های خارجی، بر اساس خوداتکایی و خودیاری پیش رفت، اظهار کرد: این تجربیات و مفاهیم مکتبی به جمهوری اسلامی ایران کمک کردند تا به یک قدرت مستقل تبدیل شود و وابستگی به دیگر کشورها را کاهش دهد.

شیخی از خطاهای شناختی و استراتژیک در درک جمهوری اسلامی ایران و مردم این کشور توسط آمریکا گفت و بیان کرد: ایران علاوه بر ماهیت دولتی، دارای ماهیت مکتبی و جنبش‌گونه



پیروزی بزرگ محور مقاومت و تحقق وعده الهی

میراحمد رضاحاجتی

آنچه امام خامنه‌ای پیش‌بینی فرمود تحقق یافت؛ محور مقاومت با صلابت و پر انگیزه، جبهه کفر پریشان و در مانده!

۱. با پذیرش آتش بس از سوی رژیم صهیونیستی بعد از ۱۵ ماه نبرد شبانه روزی، آن‌هم بر طبق شروطی تحمیلی حماس و جهاد، یکی از بزرگترین شکست‌های نظام سلطه در غرب آسیا رخ نمود و افسانه و توان باز دارندگی نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی عملاً نابود گردید و بمب‌های سنگر شکن اهدایی آمریکا هم هیچ غلطی نکردند!

۲. آنچه اتفاق افتاد همانی است که امام خامنه‌ای فرمانده حکیم و بصیر مقاومت از اولین روزهای تهاجم وحشیانه ارتش کودک‌کش به غزه، پیش‌بینی فرموده و بارها بر اساس وعده‌های الهی بشارت دادند.

۳. پذیرش آتش بس از سوی رژیم سفاک صهیونیستی پس از ۴۶۷ روز نبرد بی حاصل با رزمندگان مقاومت همراه با تلفات سنگین قریب به ۱۸۰۰ کشته و ده هزار زخمی و معلول و... تنها به معنای شکست قطعی رژیم و نتایجی نیست بلکه حامیان غربی‌اش، آمریکا و ۳۲ کشور ناتو هم که در توهم شکست محور مقاومت به حمایت همه جانبه از او پرداختند هم پرچم تسلیم بالا بردند!

۴. بار دیگر حقانیت قاعده مهمی که امام خامنه‌ای مستمرا بر آن تأکید می‌نمایند به اثبات رسید قاعده‌ای که سید حسن نصرالله و سردار سلیمانی و هنیه و سنوار و زاهدی و... به آن پایبند بودند که: نتیجه تبعیت از کلان تدابیر امام مقاومت و ایستادگی با صلابت در مواجهه با دشمن پیروزی است و نتیجه اظهار ناتوانی و عقب نشینی از مقابل دشمن شکست و ذلت و خواری!

۵. بعید به نظر می‌رسد که جریان واداده و غرب‌زده داخلی که مع الاسف در بخش‌های حساسی از ساختار اجرایی کشور هم نفوذ کرده‌اند! از این فتح بزرگ عبرت بگیرند. این جماعت خود کمین‌کما کما هدف اصلی‌اش را ایجاد دو قطبی در کشور و اخلاص در محاسبات دستگاه دیپلماسی کشور قرار داده و علی‌رغم هشدارهای مکرر امام المسلمین با ارسال پیام ضعف، و طرح لزوم مذاکره التماسی با آمریکا و اقمار اروپائی‌اش بدنبال تسلیم کشور به غربی‌ها می‌باشد.

۶. پیشینیان سست عنصر این جریان واداده در ۲۰ سال گذشته مبتنی بر مبانی فکری لیبرالی و دین‌گریزانه خود و تکیه بر تئوری نخ‌نمای سازش با دشمن به هر قیمتی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سرجمع دو و نیم میلیون کیلومتر!! از خاک ایران بر باد فنا دادند.

۷. دلسوزان عزت و استقلال کشور باید نگران اقدامات نفوذی‌های جریان غرب پرست و تلاش جدی آنها به‌ویژه در روزهای اخیر در عرصه رسانه برای تغییر رویکرد دولت چهاردهم در قبال شیطان بزرگ و آمریکای جنایتکار باشند. لازم است آقای پزشک‌پس رئیس جمهور محترم از اتخاذ مواضع و اظهاراتی که پالس ضعف به دشمن می‌دهد پرهیز و از مشورت‌های این جریان منفعت محور که در تقابل با خط ترسیمی رهبری حکیم و مقتدر، در مواجهه با آمریکا، نسخه مذاکره التماسی می‌پیچند بر حذر باشند.

۹. برای یک لحظه از تدابیر امام خامنه‌ای نباید غفلت نمود که آنچه امام بصیر ما در خشت خام می‌بینند برخی در آینه هم نمی‌بینند! چنانکه سال گذشته (۱۴۰۲/۱۲/۰۳) در اوج فشار و رجزخوانی دشمن، بشارت دادند: امروز، در داخل غزه و داخل فلسطین، نیروهای مقاومت دارند به قرآن عمل میکنند. اِنَّ الَّذِیْنَ یَقَاتِلُوْنَ بِاَنۡہِم ظُلُمًا وَاِنَّ اللّٰہَ عَلٰی اَنۡصُرَہِم لَقَدِیْر.

خدای متعال آن‌شاه‌الله به آنها نصرت هم خواهد داد... امیدوارم ما به لطف الهی و به نصرت الهی تمام نمی‌شود... و دنیا... اسلام، به لطف الهی، نابودی غده‌ی سرطانی صهیونیسم را به چشم مشاهده خواهد کرد.



است که به آن توانمندی بالایی در بسیج گروه‌های مختلف در منطقه می‌دهد. این جنبشی بودن و مکتب‌گرایی باعث شده انقلاب اسلامی تنها به جغرافیای ایران محدود نشود و به عنوان یک اندیشه جهانی مطرح شود.

وی به خطای شناختی آمریکایی‌ها نسبت به مردم ایران اشاره و بیان کرد: آنها تصور می‌کنند ناراضی‌های مردم ایران از مسائل اقتصادی و اجتماعی به معنای مخالفت با جمهوری اسلامی است، در حالی که مردم در مواقع بحرانی به حمایت از نظام و ارزش‌های آن ادامه می‌دهند. اساساً ماهیت جمهوری اسلامی و ایران به شدت به هم پیوسته است و جدایی این دو، درک نادرستی است که منجر به اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی می‌شود.

این کارشناس مسائل سیاسی به تاریخچه حمایت مردم از نظام اسلامی در بزنگاه‌های مختلف اشاره کرد و گفت: این حمایت‌ها به عنوان پایه‌ای برای ثبات و پیشرفت جمهوری اسلامی عمل کرده است. علی‌رغم این موضوع، خطاهای تحلیلی و شناختی هنوز هم در دستگاه‌های تصمیم‌ساز و اجرایی آمریکا وجود دارد و بر روندهای سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد.

فلسفه سیاسی باید بر اساس فضیلت و مصلحت عمومی شکل بگیرد

محمدرضامرادی طادی



وی با اشاره به رابطه بین قدرت و فضیلت در سیاست و جامعه گفت: هر نوع سیاستی بر اساس یک اصل قدرت عمل می‌کند و این قدرت باید توجیهی اخلاقی داشته باشد تا مشروعیت پیدا کند. این توجیه باید در درون شهروندان پذیرفته شود و به نوعی فضیلت مدنی را نمایان کند.

مرادی طادی با ارائه مثالی از تاریخ یادآور شد: در فتح بخارا توسط ارتش مغول که در آن فرمانده به مردم می‌گوید که این عمل به خاطر خشم خداوند و در راستای فضیلت بوده است. این نشان می‌دهد که قدرت می‌تواند با پوشش فضیلت، اعمال خشونت‌آمیز خود را توجیه کند.

وی خاطر نشان کرد: اگر اعمال قدرت بر اساس فضیلت مدنی باشد و با وجدان اخلاقی مردم همخوانی داشته باشد، می‌توان گفت که جامعه به سامان است و نزاع قدرت به معنای مداخله از بیرون وجود ندارد.

این پژوهشگر مطالعات سیاسی با بررسی دو نوع روایت در زمینه محتوای اجتماعی و قدرت گفت: نخست، محتوای استعلائی یا ترانسندنتال که از مفاهیم مافوق جامعه و جهان نشأت می‌گیرد. این محتواها به نوعی با تعقل افلاطونی و وحی در متون دینی مرتبط هستند و در نظم اجتماعی تأثیر گذارند. در اینجا، ساخت قدرت به صورت تنازلی و از بالا به پایین شکل می‌گیرد.

وی افزود: در مقابل، تاریخ جهان به سمت وضعیتی حرکت می‌کند که جوامع به دنبال آن هستند. این وضعیت می‌تواند به مفهوم خدای هگلی یا وحدت اسپینوزی مربوط باشد که در آن یک پیکره واحد از درون خود محتوا تولید می‌کند. در اینجا، نقش مردم جمهوری خلق به میان می‌آید که بر اساس منطق و ادراک خود از وضعیت، محتوا تولید می‌کنند.

مرادی طادی با تأکید بر این که این تغییر در ساخت قدرت به سمت وضعیت تصاعدی است، بیان کرد: به این معنا که قدرت از پایین و از قاعده جامعه شکل می‌گیرد و به سمت بالا حرکت می‌کند تا هسته تصمیم‌گیر قدرت و نحوه مداخله را تعیین کند. وی با اشاره به تأثیر سیاست بر زندگی جمعی انسان‌ها گفت: وضعیت انسانی از بنیاد سیاسی است، زیرا افراد در تعامل با یکدیگر زندگی می‌کنند. به عنوان مثال، اگر فردی در یک جزیره دورافتاده باشد و یک نارگیل پیدا کند، مالکیت و مصرف آن نارگیل به اراده خود او بستگی دارد. اما زمانی که افراد بیشتری به این معادله اضافه می‌شوند، سوالاتی درباره مالکیت و نحوه توزیع منابع به وجود می‌آید.

این پژوهشگر مطالعات سیاسی در مصاحبه با رادیو گفت‌وگو با طرح دو سوال بنیادین عدالت چیست؟ و آزادی چیست؟ تأکید کرد: زندگی جمعی و تعاملات اجتماعی به طور طبیعی وضعیت

را سیاسی می‌کند. در این فرآیند، نحوه توزیع منابع و اختیار افراد در این توزیع اهمیت دارد.

وی به جمعیت و تأثیر آن بر سیاست اشاره کرد و گفت: حتی اگر جمعیت به صورت آماری مورد بررسی قرار گیرد، باز هم این جمعیت به نوعی سیاسی است. زندگی جمعی و حضور افراد در یک جامعه به طور طبیعی ابعاد سیاسی به خود می‌گیرد و باید این ابعاد را درک کرد.

مرادی طادی به مداخله سیاست در عدالت اشاره کرد و گفت: در شرایطی که جامعه به دنبال توضیح و فهم عدالت است، باید به مداخله سیاست در این زمینه توجه کرد. این مداخله می‌تواند به ایجاد تبعیض مثبت و تعیین حدود آزادی منجر شود. ارزش‌گذاری این مداخله به خوبی یا بدی آن بستگی ندارد، بلکه باید مبنای آن مشخص شود. فلسفه سیاسی باید بر اساس فضیلت و مصلحت عمومی شکل بگیرد و در نهایت به سعادت جامعه منجر شود.

وی با اشاره به دو نوع فضیلت در این راستا بیان کرد: یکی فضیلت عقلانی که به تعقل و فهم منجر می‌شود و دیگری فضیلت ماکیاولیایی و اسپینوزایی که بر مبنای درون‌نگری و ویرتواستوار است. تجربه بشری نشان می‌دهد هر چه معیارهای فضیلت و مصلحت از درون و بر اساس اراده عمومی شکل بگیرد، نظم سیاسی و ثبات بیشتری خواهد داشت.

این پژوهشگر مطالعات سیاسی به ابعاد مختلف سیاست و تأکید بر اهمیت دیدگاه دوستی در سیاست پرداخت و اشاره کرد: بحث‌های سیاسی معمولاً در مقاطع تحصیلات عالی تدریس می‌شود و مقالات زیادی در این زمینه نوشته می‌شود، اما کمتر به مفهوم سیاست به مثابه دوستی که ارسطو هم به آن اشاره کرده، پرداخته شده است.

وی بر ضرورت توجه به سیاست داخلی از منظر دوستی تأکید و پیشنهاد کرد: سیاست می‌تواند به جای تخاصم و نزاع، به دوستی و مروت تبدیل شود. این رویکرد می‌تواند روابط انسانی را اخلاقی‌تر و دوستانه‌تر کند و به ایجاد وفای در جامعه کمک کند.

برنامه «الفبای سیاست» رادیو گفت‌وگو با موضوع سیاست به مثابه مداخله اندیشیده و قصدی و با حضور محمدرضا مرادی طادی پژوهشگر مطالعات سیاسی به روی آنتن رفت.

محمدرضا مرادی طادی سیاست را به عنوان منزله قدرت در روایت‌ها و مصاحبه‌ها تأثیرگذار دانست و توضیح داد: در مناسبات قدرت، مداخله‌ای وجود دارد که به نوعی نشان‌دهنده قصد و نیت سوال‌کننده است. این مداخله به مفهوم «اینشنالیته» نشان می‌دهد که سوال‌کننده، پیشاپیش در موقعیتی قرار دارد که بر پاسخ تأثیر می‌گذارد.

وی به تأثیر فلسفه افلاطون بر فلسفه غرب و دیگر نقاط جهان اشاره و بیان کرد: کل فلسفه غرب به نوعی تحت تأثیر افلاطون قرار دارد. دکتر داوری نیز به ارتباط فلسفه اسلامی با افلاطون و ارسطو اشاره کرده و تأکید می‌کند که این ارتباط باید مورد توجه قرار گیرد.

این پژوهشگر مطالعات سیاسی به دو نقطه تأثیرگذار در تاریخ اندیشه سیاسی یعنی افلاطون و اثرات او در جمهور و دیگری ماکیاولی و اثرات او در شهریار اشاره و اظهار کرد: هر دو این متفکران سیاست را به منزله مداخله در نظر گرفته‌اند و بر این باورند که شخصی باید در این وضعیت مداخله کند.

وی از واژه پرنس که از ریشه لاتین به معنی اصل و بنیاد است، به عنوان مفهومی کلیدی در سیاست نام برد و افزود: افلاطون نیز بر اساس لوگوس به عنوان بنیادی برای ایجاد نظم و آگاهی در جامعه تأکید دارد. در بیشتر روایت‌های موجود در سیاست، سیاست به منزله مداخله فهمیده می‌شود.

مرادی طادی مبنای سیاست را تغییر نظم اجتماعی دانست و اشاره کرد: انسان‌ها به دلیل طبیعت سیاسی خود، ناچار به تشکیل جوامع اجتماعی هستند. این زندگی اجتماعی با موجودات دیگری مانند مورچه‌ها و زنبورها تفاوت دارد و به دو دسته «طبیعت‌امور» و «صنعت‌امور» تقسیم می‌شود.

وی به وضعیت‌های مختلفی که جوامع می‌توانند به آن دچار شوند، اشاره و عنوان کرد: از وضعیت موجود که به تعبیر افلاطون «شهر نابسامان» و به تعبیر فارابی «مدینه جاهله» نامیده می‌شود، به وضعیت مطلوبی که در فلسفه سیاسی کلاسیک به عنوان «شهر عقلانی» و در حالت مدرن به عنوان «شهر فضیلت‌مند» تعریف می‌شود.

این پژوهشگر مطالعات سیاسی هدف از تغییر نظم را دستیابی به سعادت بیان و تأکید کرد: هر روایتی از سیاست که به مداخله‌گری می‌پردازد، باید هنجارهای خود را تعریف کند. این هنجارها به کنش‌های ما هدف و قصد می‌دهند و مشخص می‌کنند که ما از چه عیبی به کدام وضعیت مطلوب می‌خواهیم برسیم.

اسماعیل بنی اردلان - عطار - دیباجی

نگاهی به تفاوت عرفان و فلسفه عرفادنباله روسالکان اند

پس اگر شریعت را از عرفان بگیریم، پوسیده خواهد شد و اگر شریعت نباشد نمی‌توان اصلاً قدمی برداشت. در این جا شریعت به سان آئین‌نامه‌ای است که در آن قرار می‌گیریم تا رشد کنیم.

■ هستی‌شناسی مولوی خاص اوست

وی افزود: شمس در یک سنت و مهی‌الدین در سنتی دیگر است ولی حقیقت آنها یکی است؛ همچنان که هستی‌شناسی مولوی افقی است که برای او باز شده. هرچند زبان او در ظاهر با مهی‌الدین تفاوت دارد.

همچنان که میان فلاسفه اختلاف نظر است و مبنای فلسفه را شکل می‌دهند، در ادبیات عرفانی ما نیز اقوال متنوع است ولی حقیقت آن یکی است و این تفاوت عرفان با فلسفه است. از طرفی کسی که در حوزه عرفان سالک می‌شود، از سخن بزرگ خود اطاعت می‌کند ولی فلاسفه گرچه سخنانی مناسب می‌گویند ولی کسی بدان عمل نمی‌کند. پس اصل در سنت ما، نسبت میان علم و عمل است.

■ شمس کودکی نازپرورده بود؛ اما

در ادامه خانم دکتر عطار، پژوهشگر حوزه عرفان در ارتباط تلفنی با برنامه سوفیا با اشاره به پیشینه خانوادگی شمس تبریزی اظهار کرد: وقتی او در تبریز به دنیا آمد، حکمت و عرفان در آن منطقه بسیار توسعه یافته و بساط معرفت در آن گسترش داشت و بعدها شمس به همین دلیل از زادگاه خود با افتخار سخن می‌گفت.

خانواده او ظاهراً متوسط و شهری بودند و پدرش بزاز بود و البته شمس را در ناز و نعمت بزرگ کرده بودند و در مقالات نیز از این مسئله یاد شده است.

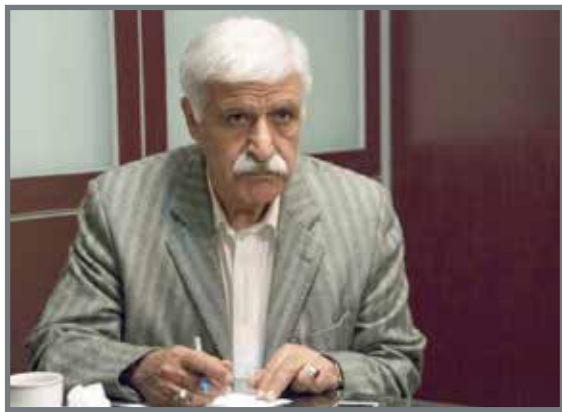
وی با بیان این که شمس روشن بینی و کشف امور غیبی را در خود حس کرده بود، گفت: بین او و دیگر کودکان تفاوت‌هایی وجود داشت و حتی در زمانی که پدرش او را درک نکرد، خطاب به پدر می‌گفت تو مانند مرغی خانگی هستی که تخم مرغایی نیز در میان تخم‌های او نهاده باشند؛ چنان چه من آن جوجه مرغایی ام که مرکبش دریای معرفت است.

■ وقتی شمس به سالکان پیوست

عطار ادامه داد: شمس تأکید دارد در دوران کودکی اهل بازی نبوده و حتی اگر در جایی مجلسی برپا بوده، خود را به آن مجلس می‌رساند. این کودک دانا و با تجربه به نظر می‌رسید و با عارفی آشنا و وارد جرگه سالکان شد.

شیخ ابوبکر تبریزی اولین استاد او بود و به زودی به مقامی رسید که فهمید شیخ ابوبکر از تربیت او عاجز است و به همین جهت به سیر و سفر پرداخت و اساتید بسیاری را ملاقات کرد.

وی با بیان این که شمس فردی در اصطلاح پر استاد بوده است، گفت: او نه تنها بی‌سواد و عامی نبود بلکه اهل فضل و علم بود و به قرآن انس و الفت داشت و قرآن را تفسیر می‌کرد.



■ ارتباط مستقیم با پیامبر(ص)

عطار با بیان این که شمس همچنان با فقیهان مراوده داشته و سلوک عرفانی را نیز در پیش گرفت، افزود: فلسفه کلام و عرفان نزد شیخ واحدی و ابن عربی آموخته شد و البته او را اویسی مسلک دانسته اند که بدون داشتن شیخ، به مقامات رسیده است.

البته شیخ ارادت به مشایخ را مورد تأکید قرار می‌داد و بدین منظور تأکید کرد خرجه را از پیامبر(ص) گرفته، یعنی به اویسی مسلک‌انی اشاره دارد که گویی مستقیماً با پیامبر(ص) ارتباط دارند و این مسئله نشانه علو شأن شمس است.

■ شمس از خراسان تا قونیه

همچنین دکتر دیباجی، استاد دانشگاه در بخشی دیگر از این گفتگوی رادیویی اظهار کرد: برای شناخت شمس باید به شهر قونیه سفری داشته باشیم این شهر ۲۶۰ سال پایتخت سلجوقیان بوده و حکمتا و عرفا و... را به خود دیده است.

در این بین ارتباط مولانا از طریق فردی به نام صدرالدین با ابن عربی برقرار شد و او سنت افلاطونی را در زمینه عرفان و مکاتب عرفانی در اختیار داشت و مولانا در چنین شهری رشد کرد.

وی افزود: سهروردی طی مکاشفه با روح ارسطو می‌پرسد کدام یک از فلاسفه و حکما بالاتر هستند و طی یک بحث، ارسطو تأکید می‌کند بایزید بسطامی مقامی بسیار والا در عرفان دارد و از طرفی گویی شمس را ارتقای عرفان بایزید از خراسان، به سمت باختر می‌داند و مولانا هم به چنین مسئله‌ای اشاره دارد که نور عرفانی خراسانی بر قونیه تابش کرده است.

■ ذهن جایی برای عرفان نیست

دیباجی ادامه داد: عطار نیز از بایزید نقل می‌کند که مرید امام جعفر صادق(ع) است. همچنین شمس کتابی در اختیار مولانا نگذاشت و حرف جدیدی به او نیاموخت و صرفاً مدرسه‌ای عاشقانه برای او شکل داد.

وی به رادیو گفت‌وگو گفت: شمس تأکید دارد که مولانا باید چشم سوم خود را بگشاید چون هر آن چه که تا دیروز می‌خواند به برداشت‌های ذهن او مربوط بود و عرفان در ذهن نمی‌گنجد.

و در برخی زمینه‌ها نیز به این روندها، کم‌توجهی صورت گرفته است.

قمری در بخشی دیگر از مصاحبه با رادیو گفت‌وگو با تأکید بر شاخص‌های سنجش اندیشکده‌ها اظهار کرد: ابتدا باید ابعاد مسئله مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد؛ مثلاً یک اندیشکده باید با مسئله‌ای آمیخته شود و نسبت به ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قضیه فهم درستی داشته باشیم. اندیشکده باید موضوعی میان‌رشته‌ای را حل کند و در مسیر حل مسئله باید ایده‌ای همه‌جانبه ارائه دهد.

از طرفی مبنای حل مسئله باید از فلسفه و منطق پیروی کند و در نهایت باید تحلیل‌هایی ارائه دهد تا به سیاست‌ورزی، برنامه‌ریزی و راهکار منتج گردد تا به نهادهای متولی پیشنهاد داده و سپس در مسیر اجرا، پیگیری‌های لازم را صورت دهد.

وی درباره رویه این پروسه خاطر نشان کرد: یک اندیشکده مسئله‌ای را شفاف می‌کند و صرفاً نباید دنبال حقوق و جایزه گرفتن و یا ارائه راهکار باشد؛ بلکه بررسی‌ها و تلاش‌ها و نیز رفت‌وآمد با دستگاه‌های مختلف باید موردنظر اندیشکده‌ها باشد و از طرفی کارکردهای یک پیشنهاد، باید مورد ارزیابی قرار گیرد.



تنبّه به ضرورت تاریخی حلقه‌های میانی

مهدی جمشیدی

[یکم]. واقعیتی که در عمل با آن مواجه هستیم، «نیروهای انقلابی» است و نه «جبهه‌انقلاب». چسبندگی‌ها و پیوستگی‌ها، اندک هستند و هر نیرویی، بنا به تشخیص و بضاعت خودش، کنش دارد و نمی‌داند دیگران چه طرحی دارند. نقشه عملیاتی واحدی در میان نیست؛ چون یک «قرارگاه مرکزی» در عرصه فرهنگ و معرفت وجود ندارد. اگر در جنگ هویتی و شناختی به سر می‌بریم، به‌حتم باید در پی انجام عملیات مشترک و تقسیم‌کار باشیم و این مستلزم وجود قرارگاه هست. شوک‌ها و موج‌های فرهنگی در سال‌های آغازین دهه هفتاد، نیروهای انقلابی را برانگیخت تا به تشکیلات و همبستگی و هم‌افزایی رو بیاورند و طرح‌های ذهنی‌شان را با یکدیگر در میان بگذارند و همگی، در یک خط واحد به حرکت درآیند.

در آن سو، حلقه‌ی کبان قرار داشت که از سال‌های پیش، حیات گروهی و حلقه‌های خویش را آغاز کرده بود و به‌صورت جمعی و تشکیلاتی عمل می‌کرد، اما در این سو، تازه چنین تنبّه و توجهی پدید آمده بود. باین حال، متأسفانه این اجتماعات انقلابی نخبگانی نیز دوام نیاوردند. هنگامی که علامه مصباح، به تقابل با موج اصلاح‌طلبی سکولار رو آورده بود و می‌کوشید با رویکرد فلسفی خویش، بنیان‌های معرفتی آنها را بی‌ثبات کند، رهبر انقلاب به ایشان گفته بودند که برای این مواجهه و تقابل، نیاز به یک اجتماع معرفتی دارید و باید از طریق تشکیلات منسجم پیش بروید تا شخص شما، کمتر در معرض ترور شخصیت و تخریب قرار بگیرید. بر همین اساس بود که ایشان، کنون طلوع را تأسیس کرد. البته سال‌ها طول کشید تا این کانون، فعلیت و عینیت بیابد و به میدان مواجهه وارد بشود. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز طرح دیگری برای مواجهه معرفتی با جریان دگراندیش حلقه کبان بود و هرچه که در توان داشت را برای ایجاد یک جبهه معرفتی به کار گرفت و خوش درخشید، اما در دهه‌های بعد، به‌تدریج دچار سردی در میدان و عینیت شد و تا حدی، ماهیت و غایت دانشگاهی یافت. مؤسسه امام خمینی نیز که علامه مصباح در رأس آن قرار داشت، از چنین آفتی مصون نماند. به‌این ترتیب، عرصه عمومی از دست رفت و ذهنیت اجتماعی به فراموشی سپرده شد. فتنه سال هشتادوهشت، تکانه بزرگ و خطرناکی بود که نیروهای انقلابی را به بازیابی و خودانتقادی و ایجاد تشکیلات سوق داد و این وضع، تا سال‌هایی ادامه یافت، ولی دوباره روزمرگی و فرسودگی حاکم گردید و «حیات جبهه‌وار»، از دست رفت.

دوم. پس از آن که رهبر انقلاب در سال نود و هشت، از «حلقه‌های میانی» سخن به میان آوردند و نخبگان و سرآمدان و فرهیختگان انقلابی را به کنشگری در عرصه غیررسمی و هدایت جریان اجتماعی و عمومی دعوت کردند و سازوکار

تحقق گام دوم انقلاب را راه‌اندازی همین حلقه‌ها معرفی کردند، اندک اعتنا و اهتمامی نمایان شد ولی هرگز به مرحله عمل و اجرا رسید. از این‌رو، ما همچنان گرفتار سستی و ضعف در عرصه عمومی هستیم و نمی‌توانیم ذهنیت اجتماعی را راهبری و صورت‌بندی کنیم. اکنون، نه کسی به‌عنوان پدر فکری و معنوی در جمع و جریان نیروهای انقلابی حضور دارد، نه نقشه راه نگاشته‌ایم، نه به اجماع و اتفاق دست یافته‌ایم، نه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های یکدیگر را می‌شناسیم و به کار می‌گیریم، و نه ... فقط پارهای رخدادهای گذرا، موجب می‌شوند که فعالیت‌ها و تحرکاتی انجام شوند که البته آنها هم جنبه جمعی و تشکیلاتی ندارند. بهترین کسی که می‌توانست جریان انقلابی را در یک راستا، بسیج و متفق گرداند، علامه مصباح بود که از میان ما رفت. اینک هیچ‌یک از نیروهای فکری و فرهنگی، در سطح ایشان نیستند و چنین قدرتی را ندارند. از این‌رو، به‌ناچار باید به حداقل‌ها اکتفا کرد و مسیر را از طریق ساختار شورایی طراحی کرد. می‌توان نیروهای فکری و فرهنگی انقلاب را - و نه نیروهای سیاسی و مدیر را که دغدغه‌های دیگری دارند و ذهنیت معرفتی و بدنه اجتماعی ندارند - در قالب مجموعه‌ای از حلقه‌های میانی، گرد هم آورد و جریان حلقه‌های میانی را پدید آورد. نیروهایی که زمینه‌های کنشی مشترک و مشابه دارند، باید حلقه‌بندی و جایابی ساختاری بشوند و در نسبت با تحولات و رخدادهای اقتضای موضوع‌گیری و هدایت‌گری کنند. این امکان، اکنون وجود دارد، بلکه باید گفت ما با یک ضرورت تاریخی، مواجه هستیم. نباید به تحزب و انتخابات و قدرت رسمی و نهادهای حاکمیتی، دل بست، بلکه باید عرصه غیررسمی را جدی انگاشت و ذهنیت جمعی را بازسازی انقلابی کرد. باید در عمق جامعه، گفتمان انقلابی آفرید و آن را بسط داد.



محمدحسین قمری

محمدحسین قمری که با برنامه در مسیر اندیشه رادیو گفت‌وگو همراه بود، چالش‌های عمده پیشروی در حوزه اجرایی را ناظر بر مسائل بین دستگاهی در کشور دانست که فاقد متولی خاص هستند. چراکه با مشاهده گزارش‌های پایان کار دستگاه‌ها در هر سال، شاهد آمار و ارقام خوبی هستیم و گویی همگان به وظایف خود به‌خوبی عمل کردند؛ ولی نتیجه، حل مشکلات مردم و مسائل کشور را در بر ندارد که به خلأهای بین دستگاهی یا بین‌رشته‌ای با می‌گردد.

وجه تمایز اندیشکده و دانشگاه در چیست؟

وی با بیان این مطلب افزود: مثلاً در حوزه اشتغال مشکلاتی از این دست وجود دارد. به‌گونه‌ای که طی سی سال اخیر وزارت کار بر نبود مهارت لازم از سوی فارغ‌التحصیلان تأکید دارد و وزارت علوم از مهیا نبودن بستر کاری گلایه دارد و هر یک نیز در ارائه شاخص‌ها، ظاهراً موفق هستند؛ ولی در عمل اشتغالی که باید اتفاق افتد را شاهد نیستیم.

قمری تأکید کرد: فضاهای دانشی و پژوهشی عمدتاً روی یک مسئله تمرکز داشته و عمیق می‌شوند و امکانات و راهکارهایی را ارائه می‌دهند؛ ولی فضای اندیشه‌ای عمدتاً حوزه محور هستند. مثلاً در حوزه اشتغال، تورم، اقتصاد، امنیت غذایی و... به حل مسئله می‌پردازد و به‌صورت میان‌رشته‌ای به این مهم توجه دارد.

در این بین بحث بر سر مسائل کاربردی است و نتیجه، باید دستگاه‌ها را پای کار آورد و روی زمین به حل مسئله بپردازد. وی معتقد است مهم‌ترین نقطه تمایز اندیشکده‌ها با پژوهشکده‌ها و دانشگاه‌ها، نگاه‌های حوزه‌ای و حل مسائل به روش‌های میان‌رشته‌ای و میان دستگاهی است تا یک معضل بینابینی حل‌وفصل شود و الحمدلله، چند سالی است به این مهم توجه شده و در حوزه‌هایی نیز موفق بوده‌ایم و دستاوردهایی داشتیم

پیش‌زمینه‌های بحران سوریه

بخش سوم

هادی معصومی زارع

پیش‌زمینه‌های درونی

در این یک دهه در عرصه داخلی هم تغییراتی رخ داده که فهم آن می‌تواند به فهم تحولات بعد از ۲۰۱۱ در سوریه کمک کند.

ترویج سلفیت مدخلی

تغییر اول که من بسی بسیار اندک می‌بینم نویسندگان ما که هیچ، نویسندگان عربی و منطقه‌ای و حتی نویسندگان خارجی به این موضوع توجه کنند، تغییرات مذهبی و اعتقادی گسترده در سوریه از سال‌های پایانی دهه ۹۰ بویژه از سال ۲۰۰۳ به این طرف است. در مناطقی مثل جنوب شرق سوریه و حلب و ادلب و حما –که آنجا از قدیم این مسائل وجود داشته– شاهد ترویج گفتمان و ایدئولوژی سلفیت در این مناطق و تا اندازه‌ای کمتر در دمشق هستیم. همچنین در جنوب سوریه و جسته و گریخته در درعا، اگر چه نسبت به جنوب شرق سوریه و بوکمال و دیرالزور و رقه و ادلب و حلب ابعادش کمتر است. افزون بر آن، نوعی وابستگی و پیوستگی اقتصادی-سیاسی میان جریان مستقبل و مخالفین اسد در سوریه و لبنان و برخی از مناطقی سوریه ایجاد می‌شود. این دو تغییر اعتقادی و اقتصادی را که بعداً منجر به تغییرات گفتمانی هم می‌شود، می‌خواهم باز کنم.

سلفیت به شکل گفتمان وهابی که ما با سعودی می‌شناسیم، چه در عراق چه در سوریه، بسیار نادر بود؛ زیرا هر دو نظام حاکم بر این دو کشور، نظام‌های بعث، از سوی سلفی‌ها و گفتمان وهابیت احساس خطر می‌کنند و این گفتمان را سرکوب می‌کنند. من قبلاً صحبتی در این خصوص کرده‌ام که سلفیت چگونه در عراق شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند.

از سال‌های پایانی دهه ۹۰ به این سو، از شرق و جنوب شرق سوریه و مناطق بیابانی سوریه (که فرهنگ عشیره‌ای و بادیه‌نشین چشمگیری دارد نسبت به مناطق غربی و شهرنشین و متمدن (به قول عرب‌ها متحضر) یا تاریخی) و حومه شهرها (مناطق «ریف»)، رفته‌رفته طیف گسترده‌ای از مردان به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌روند و در آنجا مشغول مطالعات دینی یا مشغول کار می‌شوند و بسیاریشان اولین بار با فرهنگ سلفیت آشنا می‌شوند. با گسیل مردان این منطقه به کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کار یا مطالعات دینی، گفتمان سلفیت در این مناطق توسعه پیدا می‌کند.

نیز، دهه نخست قرن ۲۱ ثروت‌های سرشاری از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به شرق و جنوب شرق سوریه و تا اندازه‌ای ادلب و حلب سرازیر می‌شود. این نمودش کجا است؟ اگر امروز بروید به مناطق شرقی و جنوب شرق سوریه، در استان دیرالزور، در بوکمال و میادین، می‌بینید در یک روستا ۳-۴ مسجد بسیار باشکوه ساخته شده، در حالی که این مناطق بسیار فقیر است. معروف بود که در این مناطق مرد بسیار کم است؛ طیفی مشغول کشاورزی اند ولی بسیاریشان در کشورهای حاشیه خلیج فارس مشغول کار اند و از آنجا حقوق‌ها و ثروت خود را سرازیر می‌کنند به این منطقه. در سفری که بعد از آزادسازی بوکمال به جنوب شرق سوریه داشتم، دیدم بسیاری از مساجدی که در این مناطق ساخته شده به اسم صحابه‌ای نامگذاری شده که به خصوصت با تشیع شهره اند یا لاقلاً در فرهنگ شیعی نگاه خوبی به این طیف از صحابه نیست. اگر اشتباه نکنم تنها یک یا دو مسجد با اسامی شیعی یا امیرالمؤمنین و امام حسین (ع) در کل این منطقه دیدم. این تغییرات در ریف حلب و ادلب هم تا اندازه‌ای هست.

بعلاوه، یک پیوند اقتصادی-سیاسی هم بین لایه‌هایی در سوریه با جریان مستقبل و مخالفان سوریه در لبنان شکل گرفته‌است. مثلاً اگر به مناطقی در ادلب و در ریف جنوب غربی حلب بروید، خواهید دید اقتصادش تا اندازه زیادی با لبنان و به طور معین

حزب مستقبل پیوند خورده‌است. میوه و سبزی و تولیدات را از اینجا به لبنان می‌برند و بسیاری از جوانان این منطقه در لبنان مشغول کار اند و ارتباطات وسیعی با مستقبل دارند که اکنون دشمن درجه یک سوریه در لبنان است و پیوندهایشان تقویت می‌شود.

من شخصاً حضور داشتم و مصاحبه‌های متعددی داشتم با برخی از اهالی فوعه و کفریا که منطقه شیعه‌نشین است و فایل‌های صوتی این مصاحبه‌ها کامل موجود است. می‌گویند که ما می‌دیدیم سنی‌های اهل بَشْش و منطقه حومه ما کم‌کم دیندارتر می‌شوند. زنانشان با لباس‌های سنتی و رنگی بومی رفت‌وآمد می‌کردند اما رفته‌رفته ایشان را با چادر و روبنده می‌بینید و مردانشان ریش‌هایشان را بلند می‌کنند. مردم تغییرات اجتماعی در محیط پیرامونی این منطقه در یک دهه پایانی منتهی به جنگ را گواهی می‌دهند.

تغییرات یک جمعیت ۳۰ میلیون نفری را که با مشاهدات میدانی نمی‌شود گواهی داد. شما باید **نظرسنجی‌های کلان حکومتی بیاورید که نشان دهد در یک بازه ۳۰ میلیون نفری چند نفر چگونه اند؛ مانند چیزی که در ایران به اسم پیمایش‌های ملی شناخته شده‌است.**

در کشوری مثل سوریه که کشوری بسته به حساب می‌آید پیمایش‌های داخلی که اساساً صورت نمی‌گیرد و اگر هم صورت بگیرد نتایج از پیش معلوم است، به پیمایش‌های بیرونی نیز معمولاً در آن دهه چندان اجازه نمی‌دهند. ابزارهای ارتباط جمعی به شکل امروز توسعه نیافته‌بود؛ پس پیمایش قابل اعتماد حداقل من ندیده‌ام، شاید دوستان بیاورند و من هم استفاده کنم، اما قطعاً آنقدر کم بوده که حتی به چشم من که سال‌ها در این زمینه کار می‌کنم هم نخورده.

اینکه شما می‌گویید دلیل ادعای مانسبت به جمعیتی ۳۰ میلیونی چیست: به نحو برهان آن؛ از معلول به علت می‌رسیم. این نشانه‌ها و تغییرات را می‌بینیم با مردم مصاحبه می‌کنیم و تفاوت محیط را مقایسه می‌کنیم، یعنی دو قاب تصویر می‌گذاریم، قاب یک دهه قبل و قاب یک دهه بعد. خود مردم گواهی می‌دهند. مثال می‌زنم: در همین منطقه جنوب شرق شاید بالغ بر ۲۰-۳۰ مورد با صحبت‌هایی که با مردم داشتم در شهرهای مختلف یا با نخیکان، می‌گفتند چون مدارس وهابی و حوزه‌های علمیه سنی سلفی ممنوع بود، این شیوخی که از کشورهای حاشیه خلیج فارس آمده‌بودند بچه‌ها را می‌بردند در نخلستان‌ها یا در مزارع دور از چشم آموزش می‌دادند و این چیزی بود که کامل در سطح منطقه جاف‌ناده بود و هم مردم هم دستگاه‌های امنیتی می‌دانستند.

اینجا یکی از خیانت‌هایی که سیستم آن جریان حرس قدیم به خود نظام سوریه انجام داد، این بود که به دلیل آن ارتباطاتی که با سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس که در بخش نخست عرض کردم، بسیار با تساهل با این موضوع برخورد می‌کردند و چه بسا بسیاری از اینها حتی مبالغ مالی هم دریافت می‌کردند.

اتفاقاتی که در اواخر دهه ۸۰ و ۹۰ در سوریه افتاد (خروج بسیاری از مردم و کار در کشورهای حاشیه خلیج فارس و ارسال پول از آنجا به اینجا، باز کردن دست سعودی و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای ساخت مساجد و مراکز فرهنگی در سوریه) واقعاً تحولی جدی بویژه در مناطق حومه‌ای روستایی و مناطق محروم سوریه ایجاد کرد. بستر مهمی شد. افزون بر آن، جنگ عراق باعث شد تفکر سلفیت در درون سوریه نهادینه شود.

من همین هفته قبل با یکی از دوستان صحبت می‌کردم. ایشان به نقل از آقایانی –که در کرنا به رحمت خدا رفتند– برای من نقل می‌کرد در دوره‌ای که ما ایرانیان از تمام فعالیت‌های فرهنگی

محروم بودیم، سعودی‌ها میلیون‌ها دلار پول وارد سوریه می‌کردند و مساجد بسیار بزرگ و باشکوهی می‌ساختند و به شدت مشغول فعالیت تبلیغی بودند. این مربوط به حدود سال‌های ۱۹۸۷ به این طرف است. نیز جالب است: ایشان نقل می‌کرد که حافظ اسد به ما گفته بود شما در سوریه هر کاری می‌خواهید بکنید، اما با اتباع ما ارتباط مگیرید، به امورات داخلی ما کار مدارید، کار فرهنگی در کشور ما مکنید. ولی در همین سوریه، عربستان سعودی ده‌ها و صدها میلیون دلار خرج ترویج وهابیت می‌کند. سعودی از یک روابط سیاسی کهنه استفاده می‌کرد و پرداخت‌هایی که سعودی به این لایه –که عرض کردم– در داخل سوریه می‌کرد.

شما که گفتید حرس قدیم بسیار ضداسلامی بود بویژه ریشه‌های ضداسلامی داشت.

مسئله اینجاست که اگر نگاه ضداسلامی دارند، با جنبش‌های اسلام‌گرا مسئله دارند نه با این دست جریان‌ها. در فرهنگ سلفی، جریانی داریم مثل وهابیت سعودی (که ما به آن می‌گوییم سلفیت مدخلی) که حامی دولت‌های حاکم است و مشکل آنچنانی ندارد و چه بسا از این ظرفیت برای هدف مهار اخوانی‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا همانگونه که در مصر و تونس استفاده کردند و در لیبی و یمن هم و در کشورهای مختلف استفاده می‌کنند. مدخلی‌ها (که در ایران می‌گوییم سلفیت وهابی) را چندان تهدید برای خود نمی‌بینند؛ با اینکه از دید ما بمراتب تهدیدی بالاتر اند چون بلافاصله تبدیل به ابزار سعودی برای تغییر رژیم در کشورهای مختلف می‌شوند. اکثریتی سنی در سوریه حضور داشتند و نظام مجبور بود تا اندازه‌ای راه نفسی باز کند و از آنجا که اخوان را تهدید می‌دید، نیاز به بدیل داشت. تا اندازه‌ای اجازه داده‌بود جریان‌های وهابی که از سوی سعودی تحریک می‌شوند و خطرشان را کمتر از اخوانی‌ها می‌دید، در سوریه فعالیت کنند.

بنابراین حرس قدیم با وجودی که به شدت با اخوان مشکل داشت و دستش به خون هزاران نفر از اعضای اخوان و شهروندان سنی در حما آلوده شده‌بود، به وهابیت که می‌رسید احساس خطر نمی‌کرد.

تفاوت بین سلفی‌های اخوانی و سلفی‌های وهابی (مدخلی) را بگویید.

جنس سلفیت اخوان سیاسی است، سلفیتی که به دنبال حکومت اسلامی از نوع امروزی آن است، نوعی که در آن دمکراسی و پارلمان و برخی از مظاهر تمدن غرب و تمدن مدرن هست. همچنین قائل به حکومت اسلامی است، یعنی می‌گوید تمام این نظام‌های لیبرال و سکولار و استبدادی باید کنار برود و حکومتی اسلامی مبتنی بر شورا و پارلمان شکل بگیرد.

اما آنکه با عنوان مدخلی می‌شناسیم یعنی سلفی وهابی. مدخلی منصوب به اسم شخصی از شیوخی سلفی وهابی در سعودی است که نظریه‌پرداز انقیاد کامل و اطاعت مطلق از پادشاهان و اولی‌الامر و ملوک است. یعنی جریان و قرائتی از سلفیت که کاملاً همسو و همراه با ملوک و پادشاهان و حکام هستند. وهابینی که در سعودی می‌بینیم، اصلاً اعتقادی به حکومت اسلامی ندارند. اگر هم از اساس با حکومت اسلامی مخالف نباشند، اصراری به شکل‌گیری آن ندارند. توجیه‌گر وضع موجود و حکام موجود اند. بنابراین در هر کشوری که باشند، عموماً خطری را متوجه آن کشور نمی‌کنند. اگر چه ما در مصر دیدیم همیشا به همراه لیبرال‌ها و ارتش وارد شدند و دولت اسلام‌گرا و اخوانی آقای مرسی را ساختند؛ اما در ادبیات نظری‌شان چنین ادعا دارند که باید تابع حاکم باشیم، حاکم ولی امر است و حرام است که بر او خارج شد و شورید.



ما با اخوانی‌ها در سوریه آشنا‌سیم چون اخوانی‌ها ریشه در حما و درعا و شهرهای دیگر دارند، ولی وهابیت جدید است. اخوانی‌ها و محور قطر-ترکیه و اخوانی‌های مصر برای من قابل فهم است. اما وهابیت از کجا آمد و محور سعودی از کجا پایش به سوریه باز شد؟

عرض کردم سعودی و سوریه به رغم همه مشکلاتی که داشتند به‌رحال منافع فراوانی با هم داشتند. بویژه در ۶-۷ سال منتهی به بحران سوریه، روابط بین سعودی و سوریه بسیار بهبود پیدا کرد. اگر پادتان باشد آقای ملک عبدالله سفری به دمشق داشت و روابط واقعاً روابط گرمی شد. هرچند هدف آنان بیشتر دور کردن اسد و نظام سوریه از ایران بود؛ به‌رحال امکانات و کمک‌های مالی ارائه کردند. همین امروز در ساحل و جنگل‌های لاذقیه ویلاهای بسیار مجلل از شاهزادگان سعودی و اماراتی و قطری و... می‌بینید. حتی همسر آقای پادشاه قطر کاخ بسیار باشکوهی روی تپه‌های تدمر دارد که بر آثار باستانی آنجا مشرف است. روابط در دهه منتهی به بحران روابط نسبتاً خوبی بود و شاید همین یکی از دلایلی باشد که نظام هم تا اندازه‌ای با سعودی راه می‌آید و اجازه می‌دهد فعالیت‌های تبلیغی خود را بدارند.

این خطر هم‌اکنون عراق را نیز به شدت تهدید می‌کند و من پیشبینی می‌کنم در یکی دو سه دهه آینده در آنجا هم شاهد رشد سلفیت مدخلی یا وهابی باشیم. سعودی هرچا روابط خود را با کشوری تقویت می‌کند، به سرعت شاهد رشد جریان‌های سلفی مدخلی یا به اصطلاح وهابی هستید.

پس نظام سوریه در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸، حداقل آن حرس قدیم ترس چندانی از سعودی نداشتند. اکنون است که ما از دخالت‌های سعودی و شکل‌گیری داعش و... وحشت داریم و احساس می‌کنیم پای سعودی که باز می‌شود ممکن است توطئه‌ای باشد. اما آن زمان احساس می‌کردند که سعودی دارد پول می‌آورد. همین لبنان را پس از جنگ ۲۰۰۶ سعودی‌ها و قطری‌ها ساختند، بر خلاف تصور ایرانیان که گمان می‌کنند پول ایران بود. در واقع سعودی و قطر و امارات بانک‌های جهان عرب بودند. در سوریه هم به همین عنوان به آنها نگاه می‌کردند. فهم من درست است؟

بله، البته در سال ۲۰۰۸ حرس قدیم تقریباً تا اندازه زیادی قیچی شده‌اند؛ هنوز هستند اما آن قدرت قبلی را ندارند. منظورم از اواخر دهه ۹۰ است که ایشان کم‌کم چشمشان را می‌بندند و آن تغییر اقتصادی و اعتقادی در مناطق شرقی اتفاق می‌افتد. در دهه بعدی که بشار روی کار می‌آید با اینکه در این دوره دیگر حرس قدیم تقریباً تا اندازه زیادی از ساختار حذف شده، باز متأثر از بهبود روابط سعودی و نظام، نظام سوریه چشم خود را بر فعالیت‌های دینی سعودی‌ها در سوریه می‌بندد و این منجر به رشد گسترده سلفیت در عراق و سوریه می‌شود که آثار خود را از ۲۰۱۱ به بعد به خوبی نشان می‌دهد.

هدیه «الجولانی» به تل‌آویو؛ تداوم اشغالگری در سوریه در سایه مماشات رژیم تروریستی

اکبر معصومی



خاورمیانه جدید را دوباره در سوریه دنبال می‌کند و از این‌روی به نظر می‌رسد ضرورت توقف آن نیازمند هوشمندی است.

■ الجولانی با کدام سیاست همراه است؟

باتوجه به استقبال آمریکا و رژیم صهیونیستی از اتفاقات رخ داده در سوریه، این امر پدیده‌ای است که الجولانی و حامیان رژیم تروریستی وی دقیقاً در راستای راهبرد کلان کاخ سفید مبنی بر تشکیل خاورمیانه جدید در منطقه قدم برداشته‌اند. بعد از فروپاشی ساختار سیاسی سوریه رژیم صهیونیستی تمام زیر ساخت‌های نظامی و تحقیقاتی و اقتصادی این کشور را از بین برد. این در حالی است که در زمان دولت بشار اسد، صهیونیست‌ها تا این اندازه توان تجاوز به زیر ساخت‌های دمشق را نداشتند.

همچنین رژیم صهیونیستی برای تصاحب منابع آبی سوریه نیز قدم‌های برداشته است. در همین راستا المیادین در گزارش می‌نویسد: «اهمیت راهبردی سد الوحده که به عنوان نمادی از همکاری بین اردن و سوریه ساخته شد، برای تأمین آب جهت آبیاری و تولید برق در منطقه است. تصرف آن توسط نیروهای صهیونیست نه تنها این برنامه‌ها را مختل می‌کند، بلکه ناامنی آبی را برای میلیون‌ها نفر افزایش می‌دهد. کنترل این سد به این رژیم اهرم فشار قابل توجهی بر هر دو کشور می‌دهد که عدم تعادل قدرت موجود را تشدید و ثبات منطقه را تهدید می‌کند. کنترل این رژیم بر ۴۰ درصد از منابع آبی سوریه و اردن در یک استراتژی بزرگ‌تر، تسلط بر منابع آبی تلقی می‌شود. تل‌آویو با هدف قرار

خصوصی در سایر کشورها نشان داد که هدف از تأسیس چنین نهادی، چیزی فراتر از مقابله با نفوذ کمونیسم در جهان بوده است. این سازمان، به دنبال تغییر در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشورهاست به‌نحوی که گاهی این فعالیت‌ها منجر به براندازی دولت‌ها و روی کار آمدن دولت‌های وابسته به آمریکا شده است. USAID از طریق مفاهیم فریبنده‌ای مانند «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «انتخابات آزاد» و... به دنبال وابسته کردن دولت‌ها به آمریکا است. معاذ مصطفی، مدیر این گروه تنها یک روز بعد از براندازی دولت سوریه با جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید دیدار کرد تا تکمیل مأموریت آمریکا را به اطلاع کاخ سفید برساند.

■ تلاش آمریکا برای ایجاد «خاورمیانه جدید» از طریق تحولات سوریه

جمهوری اسلامی ایران همواره توانسته است مقابل راهبردهای آمریکا در منطقه، سیاست‌های دقیقی را تعریف و اجرا کند. به طوری که در طول دو دهه گذشته سه بار مانع از تحقق راهبرد خاورمیانه جدید آمریکا در منطقه شده است. در زمان حمله آمریکا به عراق و افغانستان و نیز در زمان تأسیس داعش در دو کشور سوریه و عراق؛ تهران توانست آمریکا را با شکست روبرو سازد. به عبارتی هزینه کرد ۷ تریلیون دلاری آمریکا در منطقه به بن‌بست راهبردی برای این کشور تبدیل شد. با این حال، واشنگتن سیاست

سقوط دولت سوریه و ایجاد فضای جدیدی برای محور عبری-غربی-عثمانی موضوعی بود که رژیم صهیونیستی هیچگاه تصور چنین اتفاقی با این سرعت را نداشت.

■ نقش سازمان سیا در براندازی دولت اسد

گروه SETF یا همان کارگروه اضطراری سوریه طبق اطلاعاتی که در وبسایتش منتشر کرده درست اندکی بعد از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱ تشکیل شده است. طبق اطلاعات منتشرشده در این وبسایت، مقر اصلی این گروه در واشنگتن دی‌سی قرار دارد. در بخشی از این وبسایت در معرفی SETF آمده است: «تیم ما متشکل از فعالانی پرشور از سراسر دنیا است که با یکدیگر برای رسیدن به یک سوریه آزاد، امن و دموکراتیک همکاری می‌کنند». اطلاعات موجود نشان می‌دهند که این گروه تحت حمایت مالی یک گروه آمریکایی به نام آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی (USAID) قرار دارد. این سازمان خود یکی از گروه‌های نیابتی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا است.

آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID) در سال ۱۹۶۲ و با فرمان «جان اف. کندی» رئیس جمهوری وقت آمریکا تأسیس شد. در ابتدا هدف از تأسیس این نهاد مقابله با نفوذ کمونیسم شوروی در جهان اعلام شده بود، اما فعالیت‌های سال‌های اخیر و نوع همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه این سازمان با سازمان‌های

مجمع تشخیص مصلحت و پرونده FATF



یاسر جبرئیلی درباره گزارش فوق، سوال مهمی را مطرح می‌کند: اجازه بدهید در این گزارش به جای «حکومت‌های خودکامه»، دولت‌های غربی، و بجای «روزنامه نگاران»، شرکت‌های ایرانی یا طرف‌های تجاری ایران را بگذاریم. آیا دشمنان ایران از ظرفیت این نهاد برای ممانعت از فعالیت‌های مالی اشخاص ایرانی یا طرف‌های تجاری آنها سوء استفاده خواهند کرد؟ آیا وقتی دولت‌های غربی علیه اشخاص ایرانی یا طرف‌های تجاری ایران ادعایی مطرح کردند، این موضوع به بلوکه شدن اموال این اشخاص در بانک‌ها منجر نخواهد شد؟ آیا این امر، مسیر دور زدن تحریم را نخواهد بست؟ آیا فلسفه اجبار ایران برای الحاق به دو کنوانسیون CFT و پارامو، ایجاد تعهد بین المللی برای اجرای توصیه‌های FATF و چیدن میوه آن که «بسته شدن مسیر دور زدن تحریم است»، نیست؟ (سید یاسر جبرئیلی، ۱۴۰۳)

یکی از استدلال‌های موافقان FATF در مجمع تشخیص، جلوگیری از مکانیسم ماشه است. با توجه به اینکه سیاست خارجی دولت بر راه‌حل مذاکره با سه طرف اروپایی استوار شده، این استدلال، کسانی را در مجمع همراه خواهد کرد، زیرا به تاریخ انقضای برجام (اکتبر ۲۰۲۵) مدت زیادی نمانده و واضح است که اکنون طرف غربی با رویکرد تهاجمی تر به پس از انقضای برجام نگاه می‌کند. موافقان استدلال فوق را به ملاحظه‌ی معماری چهارلایه‌ی ۱۰۰ روزه زیر، دعوت می‌کنم. مکانیسم ماشه و تشدید تحریم‌های مالی و بستن بانک‌های ایرانی و... (در محور اقتصادی و دریایی) «با هم» معماری شده‌اند، نه «علیه هم».

«سازمان متحد علیه ایران هسته‌ای» (UANI) در طرح سیاستی ۱۰۰ روزه (ژانویه ۲۰۲۵)، چهار محور اصلی به دولت جدید ترامپ در قبال ایران پیشنهاد می‌دهد:

اقدامات دیپلماتیک:

— ایراد سخنانی مهم درباره استراتژی ایران
— همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای صدور قطعنامه‌های توبیخی

درباره پرونده FATF در مجمع تشخیص مصلحت، دو مسئله مهم وجود دارد:

— ضمانت اجرایی برای رفع تحریم‌ها و حل روابط اقتصادی ما، پس از خروج از فهرست سیاه FATF
— همچنان باز ماندن مسیر دور زدن تحریم‌ها

راه دیپلماسی را نباید بست، اما به نظر می‌رسد خروج از فهرست سیاه FATF در دو مسئله اساسی «ضمانت اجرا» و «دور زدن تحریم» نتیجه خاصی به نفع ما ندارد، اگر نگوئیم که در این دو مسئله، بر ضد ما معماری شده است. در این رابطه، مروری بر گزارش نشریه اکونومیست، به فهم موضوع کمک خواهد کرد.

موضوع گزارش، سوء استفاد سیاسی از FATF است. نگرانی اکونومیست، طبعاً سوء استفاده سیاسی از این نهاد توسط آمریکا علیه ایران نیست. محل نگرانی، سوء استفاده «دولت‌های -به‌اصطلاح- خودکامه» از این نهاد برای «سرکوب مخالفان» است. در اثنای این ابراز نگرانی، حقایق مهمی بیان شده است. به نوشته اکونومیست، تبعیت از مقررات FATF به معنی اعمال اقداماتی نظیر رصد تراکنش‌ها، بلوکه کردن اموال و حتی حبس افراد است. اما اعتراف بسیار مهم اینجاست: «کشورها برای متهم کردن قربانیان خود، نیازی به ارائه شواهد زیادی ندارند. خودکامه‌ها متوجه این حفره شده‌اند و از FATF برای ممانعت از فعالیت‌های مالی مخالفان در تبعید، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر که اغلب بیگناه هستند، استفاده می‌کنند.

اتهاماتی که ریشه سیاسی دارند، به دیتابیس‌هایی ختم می‌شود که بانک‌های غربی برای ارزیابی و غربال مشتریان خود استفاده می‌کنند.» اکونومیست اضافه می‌کند: «بانک‌ها نیز نمی‌توانند جلوی این سوء استفاده را بگیرند. بانک‌هایی که در کشورهای متخلف مستقر هستند، باید از قوانین داخلی تبعیت کنند... قربانیان، راه‌های محدودی برای به چالش کشیدن اتهامات غیرمنصفانه علیه خود را دارند؛ چه از طریق دادگاه‌های داخلی چه مجامع جهانی.» پس نتیجه اینکه یک دولت خودکامه، به راحتی می‌تواند از ظرفیت FATF برای ممانعت از فعالیت‌های مالی مخالفان خود در خارج از کشور استفاده نماید.



غرب از کدام لغو تحریم درباره سوریه می‌گوید؟

هنوز زمان زیادی از سلطه تحریرالشام به سرکردگی جولانی بر دمشق نمی‌گذشت که سیاستمداران غربی با استقبال از سرنگونی نظام اسد، خود را به دمشق رسانده و با او دیدار کردند. همزمان نیز رسانه‌های غربی برای مشروعیت بخشی به وی به پرونده‌سازی و طرح مباحثی همچون زندان‌های اسد، نقش نظام پیشین سوریه در قاچاق مواد مخدر، نمایش جشن و شادی مردم سوریه آمدن تحریرالشام و... پرداختند. در کنار این تحولات در روزهای اخیر مباحثی از سوی کشورهای غربی پیرامون لغو تحریم‌های سوریه مطرح شده است چنانکه پیرامون کالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در حاشیه نشست عربستان خبر داد که وزیران امور خارجه اروپا اوایل بهمن ماه، برای بحث درباره لغو تحریم‌های سوریه دیدار خواهند کرد. همچنین آنانا بائربوک، وزیر خارجه آلمان در ریاض به خبرنگاران گفت: «ما همچنان به کمک به کسانی که در سوریه هیچ چیزی ندارند ادامه می‌دهیم. آلمان ۵۰ میلیون یوروی دیگر برای غذا، پناهگاه‌های اضطراری و مراقبت‌های پزشکی سوریه اختصاص خواهد داد.» این مواضع از سوی مقامات اروپایی در حالی مطرح می‌شود که در این زمینه چند نکته قابل توجه است.

نخست آنکه غربی‌ها در حالی مدعی ناجی بودن برای مردم سوریه را دارند که نمی‌گویند در طول یک دهه گذشته از یک سوی با شدیدترین تحریم‌ها و از سوی دیگر با حمایت از گروه‌های تروریستی زمینه ساز درد و رنج آنها بوده‌اند و در اصل غرب متهمی است که باید مجازات شود نه آنکه مدعی ناجی بودن شود.

دوم آنکه غربی‌ها در حالی مدعی حمایت از سوری‌ها هستند که مطالبه مردم سوریه در کنار مسائل اقتصادی، اخراج رژیم صهیونیستی و آمریکا و ترکیه از اراضی اشغال شده کشورشان است حال آنکه اروپایی‌ها نه تنها حمایتی از این خواست مردم سوریه ندارند بلکه رسماً به حمایت از استمرار این اشغالگری‌ها پرداخته‌اند.

سوم آنکه غربی‌ها در حالی تغییر در ساختار حاکمیت سوریه را زمینه‌ساز طرح لغو تحریم‌های این کشور عنوان می‌کنند که یک ابهام بزرگ در رفتار آن‌ها مشهود است و آن اینکه غرب چگونه مدعی مبارزه با تروریسم است که امروز دست در دست تحریرالشامی داده که همچنان در لیست تروریستی اروپا قرار دارد. آیا برای غرب معنای تروریست یعنی آثانی که منافع آنها را تهدید می‌کند و در صورتی که در راستای منافع غرب باشد، ماهیت تروریستی آن برداشته می‌شود؟ اینکه تحریرالشام از زبان افراط‌گرایی کتوشلوار پوش شده است و جولانی نامش را به احمد الشرع تغییر داده است ملاک تغییر ماهیت ساختاری و تروریستی آنها می‌شود بویژه آنکه اخیراً نیز گروه‌های دسته جمعی از مناطق تحت سلطه آنها با صدها قربانی پیدا شده است؟

غرب در کنار استفاده از بازوی تروریسم نظامی، از تروریسم اقتصادی برای نابوسازی و سلطه بر کشورها بهره می‌گیرد که نمود آن را در سال‌های اخیر سوریه می‌توان مشاهده کرد چنانکه امروز با تسلط تروریسم نظامی بر دمشق به دنبال کنار نهادن تروریسم اقتصادی علیه آنهاست تا ابعاد جدیدی از سلطه‌گری بر سوریه و منطقه در لوای بازسازی و ادعای کمک به مردم را اجرایی سازد. رفتار غربی‌ها بار دیگر نشان داد که آنها نه یک ناجی بلکه ویران‌گرانی هستند که هرگز استقلال کشورها را بر نمی‌تابند و به دنبال حاکمانی دست‌نشانده هستند که مجری خواسته‌های سلطه‌گرایانه آنها باشند چنانکه امروز از جولانی حمایت می‌کنند که با خواست آنها برای ویران‌سازی و سلطه غرب بر این کشور همراهی می‌کند.

— فعال کردن مکانیسم ماشه در سازمان ملل
— تشکیل ائتلاف‌های جدید بین‌المللی علیه ایران
— محدود کردن تردد مقامات ایرانی در سازمان ملل

عملیات اطلاعاتی:

— عملیات روانی به زبان فارسی
— تلاش برای مقابله با سانسور و افزایش دسترسی مردم ایران به اطلاعات
— مقابله با کمپین‌های اطلاعات نادرست ایران
— تقویت دیپلماسی عمومی آمریکا

عملیات نظامی:

— سیاست روشن در مورد استفاده از نیروی نظامی
— انتقال تسلیحات پیشرفته به اسرائیل
— افزایش ارسال تسلیحات به شرکای عرب
— حملات هدفمند علیه دارایی‌های سپاه در صورت آسیب به نیروهای آمریکایی
— تشویق نیروهای امنیتی ایران به فرار

اقتصادی و دریایی:

— تشدید تحریم‌های مالی
— بستن بانک‌های ایرانی در کشورهای متحد
— مبارزه با فساد و هدف قرار دادن دارایی‌های ایران
— اجرای تحریم‌های دریایی
— برنامه‌هایی برای مقابله با «ناوگان شیخ» ایران که برای دور زدن تحریم‌ها استفاده می‌شود

اجاره مسکن به دلار توسط سوداگران این بازار انجام می‌شود

اقبال شاکری



وی درباره عقد قرارداد بین موجر و مستاجر با شرایط غیر قانونی عنوان کرد: به مستاجر اجازه داده شده است تا پنج سال بعد از عقد قرارداد و حتی در زمانی که با موجر یعنی صاحب خانه قرارداد نداشته باشد، از مالک شکایت کرده و قوه قضائیه موظف است رسیدگی کند.

در ادامه برنامه داود بیگی نژاد با انتقاد از قانون ساماندهی مسکن گفت: این قانون به نحوی تصویب شده است که مالکین و مشاوران املاک مخاطبان آن قانون قرار گرفته‌اند و متأسفانه صرفاً در قانون مذکور تنبیهات در نظر گرفته شده است. اگر تنبیه مالی برای مالکین در نظر بگیریم، بر تصمیم مالک بر روابط مالی با مستاجر اثرگذار است.

وی با تصریح بر این موضوع که قانون ساماندهی مسکن، گره‌ای از بازار باز نمی‌کند، اظهار کرد: بر اساس قانون پرونده اختلاف مالک و مستاجر را تا پنج سال باز می‌گذاریم تا هر زمان که اراده کنند به قوه قضائیه مراجعه و طرح دعوا کنند.

نایب رئیس اتحادیه املاک کشور در مصاحبه تلفنی با رادیو گفت‌وگو بیان کرد: در قانون مذکور، بازیگران نقش اصلی در اقتصاد مسکن که مشاوران املاک هستند کم رنگ می‌شوند و این همان رویه‌ای است که در قانون پیش فروش اعمال شد زیرا به کم رنگ شدن نقش مشاوران املاک منجر شد.

وی با بیان اینکه مشکل بافتهای فرسوده توسط مشاورین املاک به سازندگان خرد با جذب سرمایه انجام می‌شود، تصریح کرد: با قوانینی که مصوب کردیم عملاً مانع تحقق این کار شدیم و تعداد قراردادهای آن زمان تاکنون کاهش چشمگیری داشته است و موجب شده تا قراردادهای پنهان داشته باشیم.

برنامه «بدون خط خوردگی» رادیو گفت‌وگو در خصوص اجاره مسکن به دلار با داود بیگی نژاد نایب رئیس اتحادیه املاک کشور و اقبال شاکری نماینده ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی و کارشناس اقتصاد مسکن به صورت تلفنی گفتگو کرد.

اقبال شاکری با اشاره به اینکه در تاریخ ۲۳ اردیبهشت سال جاری و در آخرین ایام مجلس یازدهم، قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها تصویب شد، گفت: در این قانون در مورد تمام ابعاد خرید، فروش و اجاره مسکن قوانین و مقرراتی تصویب و تنظیم شده است و در این راستا دستگاه‌های اجرایی از جمله وزارت راه و شهرسازی، سازمان تعزیرات، وزارت راه و وزارت صمت مسئولیت دارند.

وی در خصوص موضوع اجاره بها بیان کرد: در قانون ساماندهی بازار زمین و مسکن به صراحت درباره اجاره بها عنوان شده است در استان‌هایی که نرخ تورم بیش از ۳۰ درصد است، شورای عالی مسکن باید اعلام ورود مصلحتی کند و با پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی نسبت به تعیین سقف تعیین حداکثر اجاره بها اقدام کند که این قانون برای شهرهای بالای صد هزار نفر جمعیت است.

این کارشناس اقتصاد مسکن اشاره کرد: نکته‌ای که در قانون مذکور وجود دارد و با مصوبات قبلی متفاوت است، این میزان اجاره می‌تواند بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد تورم عمومی سالانه اعلام شود. در واقع این قانون هم تورم را در نظر گرفته و هم به صورت استانی این افزایش قیمت در نظر گرفته شده است تا در هر استان بر اساس نرخ تورم اقدام شود.

وی از تنبیه و تشویق‌هایی که در قانون برای موجر قرار داده شده، گفت و اظهار کرد: برای موجرانی که غیر از قانون ساماندهی مسکن عمل کنند، جرایمی در نظر گرفته است. همچنین مشاورینی که قرارداد غیر قانونی منعقد کرده یا محتوای قرارداد غیر واقعی باشد، جرایم خیلی سنگینی خواهند شد.

شاکری در مصاحبه تلفنی با رادیو گفت‌وگو با تصریح بر اینکه انعقاد قرارداد اجاره مسکن به دلار کاملاً غیر قانونی است، گفت: این کارها توسط سوداگران بازار مسکن انجام می‌شود و قراردادهایی که بر این اساس و خارج از عرف منعقد شوند، حتماً کم رنگ محسوب می‌شوند و عوامل نظارتی می‌توانند دخالت کنند.

مذاکره با امریکاتنها راه حل برای همه مشکلات

در حالی که حرف و حدیث‌ها پیرامون مذاکره با امریکا در جریان است و اصلاح‌طلبان مثل همیشه در تلاش هستند آن را به عنوان «تنها» راه‌حل برای «همه» مشکلات معرفی کنند، جریانی همسو با دولت می‌کوشد از هم اکنون مقصران گذشته برجام و آینده مذاکرات خیالی را در داخل معرفی کند.

از این طریق، در صورت شکست در مذاکرات از پذیرش مسئولیت آن می‌گریزند و پای خود را از معرکه بیرون می‌برند؛ هم با مخالفان داخلی تسویه حساب می‌کنند و هم اینکه با تیره کردن دولت امریکا از پیمان شکنی و غیرقابل اعتماد بودن، نمی‌گذارند باب مذاکره برای همیشه بسته شود. وقتی همیشه مقصر طرف ایرانی است، چرا دوباره برای مذاکره با امریکا مشتاق نباشند؟ مقصریابی برای دلار ۸۰ هزار تومانی هم جالب توجه است. برخی نمایندگان مجلس «یک روز پس از خروج امریکا از برجام» در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ اقدام به آتش زدن متن کاغذی برجام در صحن علنی مجلس کردند.

آیا می‌شود تاریخ را از نیمه روایت کرد و بدون اشاره به زمان و دلیل آتش زدن برجام، همه مقصر ماجرا را اینان معرفی کرد؟ بر فرض آنکه این نمایندگان هم مقصر بودند، یعنی قرار نیست هیچ نقش و تقصیری برای دولت امریکا قائل باشیم و همه چیز گردن داخلی‌هاست؟

آتش زدن نسخه کاغذی برجام، در عمل هیچ گونه تأثیر حقوقی بر بود و نبود ایران در برجام نداشت و پس از آن هم ایران در برجام باقی ماند، اما نه طرف‌های غربی پای تعهدات خود در برجام ماندند و نه کسی در ایران توانست قیمت دلار را کنترل کند. پس از خروج امریکا از برجام، اروپایی‌ها در برجام بودند و ایران هم در برجام باقی ماند، کلی هم مذاکره و توافق و فلان و بهمان صورت گرفت، اما نتیجه چه شد؟

ین مدل مقصریابی که مدام تکرار شود که نگذاشتند ما کار کنیم، نشان خوبی از مسئولیت‌پذیری و البته قدرت مسئولان موافق برجام نیست. نمی‌شود مدام بهانه آورد که نگذاشتند کار کنیم. طبعاً هر فرد، هر دولت و هر کاری عده‌ای مخالف دارد، اینگونه هیچ کس نباید هیچ کاری کند، مگر دهان همه مخالفان بسته باشد!

ترامپ ۳ نفر را به عنوان سفیر ویژه‌اش در پروژه عصر طلایی هالیوود معرفی کرد

انتقام از هالیوود



سریال‌های بازتاب‌دهنده هویت‌های جنسی مختلف بوده که به طور کلی منتفی است و این یعنی جنجالی تازه که بخش مهمی از هالیوود را با خود درگیر خواهد کرد.

این یک بی‌زیب‌سن است

چند ماهی بیشتر از اعتراضات هالیوودی‌ها به حقوق و دستمزدها و ورود هوش مصنوعی به حرفه‌شان نمی‌گذرد. از طرفی ترامپ هم با وعده توسعه پایدار در هالیوود روی دور آمده و سخن از عصر طلایی هالیوود می‌زند. عصر طلایی که در صورت حل نشدن اختلافات داخلی میان ساکنان هالیوود و واشنگتن، عصری سیاه را برای هالیوود به ارمغان می‌آورد. به همین منظور است که دولت ترامپ گروه ویژه سفنره را روانه کالیفرنیا کرده. به نظر می‌رسد گروه ویژه یکی از اولین اقداماتشان حل کردن مسئله هالیوود با هوش مصنوعی باشد و این یعنی یک تصمیم سخت که می‌تواند با کار را به اعتراضات دوباره بکشاند و یا پای هوش مصنوعی را از سینما ببرد. با این حال به نظر می‌رسد آنچه برای ساکن کاخ سفید اهمیت دارد، سود حاصل از سینماست و تصمیمش تصمیمی خواهد بود که بیشتر سود را نصیب شرکت‌های متحده‌المنافعش در هالیوود کند. شرکت‌هایی که یا تن به قراردادهای ترامپ می‌دهند مانند ABC یا مجبورند چهار سال سختی را تحمل کنند.

جنگ از کجا آغاز خواهد شد

وقتی فیلم «انگل» کره‌ای اکران شد و اسکار را گرفت، دونالد ترامپ از گزینش فیلم انگل، توسط آکادمی اسکار به عنوان بهترین فیلم سال، به شدت انتقاد کرد و گفت: «اصلاً این فیلم درباره چه بود؟» بونگ جون هو در واکنش به دونالد ترامپ، در توئیتر خود نوشت: «قابل درک است... او حتی نمی‌تواند بخواند.» آنچه به نظر واضح است، ترامپ در دوره جدید اجازه این درگیری‌ها را نخواهد داد. درگیری‌هایی که به نظر می‌رسد گروه سفنره برای جلوگیری از آن‌ها پیش از وقوع چنین ماجراهایی وارد هالیوود خواهند شد. گروهی که به رسم قدیمی‌های دوران مک‌کارتیسم، وارد می‌شوند و جلوی دور شدن هالیوود از کاخ سفید را می‌گیرند. گروهی که مامور شده‌اند تا حماسه را به روح آمریکایی برگردانند و ترامپ و رویای آمریکایی را دوباره میان مردم زنده کنند.

با توجه به تمام این اتفاقات، طیف مخالف ترامپ مانند رابرت دنیرو و بونگ جون هو، روزهای خوشی را در صورت کنار نیامدن با سیاست‌های ترامپ طی نخواهند کرد. سیاست‌هایی که چهار سال آینده شده‌اند و کج‌خلق‌های هالیوودی‌ها را دیده‌اند. حالا ترامپ قرار است برگردد با گروهی که میان درخت‌ها و خانه‌های سوخته به دنبال روح آمریکایی می‌گردند.

اسرائیل پسند نزدیک به ترامپ بسیار نزدیک است، جان وویت در انتخابات اسرائیل از صهیونیست‌ها خواست تا به نتانیاهو رأی دهند. جان وویت که یک مرتبه هم برای بازی در «بازگشت به وطن» اسکار بهترین بازیگر را گرفته، کارنامه کاری‌اش مملو از آثار محبوب جمهوری خواهان است. از مأموریت غیرممکن گرفته تا دشمن ملت آثاری است که محبوب دست راستی‌های آمریکاست.

به جز وویت، مل گیبسون هم به عنوان یک فرد جمهوری خواه و محافظه‌کار شناخته می‌شود. گیبسون از مخالفان سرسخت جنگ عراق است و از جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا به شدت انتقاد می‌کند اما با این حال می‌گوید که نمی‌توان از کارهای خوبی که جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در مناطق دیگر انجام داده است چشم‌پوشی کرد. گیبسون با بازی در «شجاع‌دل» و «اپوکالیپتو» نشان داده حماسه محبوب راست‌گراها را به تصویر در می‌آورد. با این حال اگر بخواهیم میان سه بازیگر انتخابی ترامپ برای گروه ویژه نجات هالیوود اسمی را نام ببریم که بیشترین فعالیت در فیلم‌های تماماً آمریکایی داشته، باید به استالونه اشاره کنیم. استالونه با بازی در نقش راکی و رمبو تا سال‌ها مرد محبوب آمریکایی‌ها بود که به جنگ ویتنامی‌ها و روس‌ها می‌رفت و آن‌ها را تار و مار می‌کرد و حالا قرار است همان استالونه که آرپی‌جی به دست به سراغ دشمنان منافع آمریکا می‌رفت، همان آرپی‌جی را علیه داخلی‌ها به کار گیرد.

برای من خدمت خواهید کرد

حدود ۷۰ سال از دوران مک‌کارتیسم می‌گذرد و قرار است مؤلفه‌های آن شیوه از سانسور دوباره بر سینمای آمریکا اعمال شود. مک‌کارتیسم در چند سالی که بر سینمای آمریکا اعمال شد، باعث اخراج بسیاری از سینمای آمریکا شد و عملاً پرداختن به بسیاری از موضوعات را قذف کرد. به نظر می‌رسد ترامپ با توجه به تجربه چهارساله‌اش در ریاست‌جمهوری با توپ پر وارد درگیری با شرکت‌های هالیوودی شود. در زمانی که ترامپ دولت را پیش از این در دست گرفته بود، سینمای آمریکا با کرونا مواجه شد و عملاً سقوطی جدی را تجربه کرد، البته موزی با این سقوط به دلیل موضوعات جهانی، آمریکا چند سالی بود که جدول فروش جهانی را به چینی‌ها واگذار می‌کرد. در بازه سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ چین جهشی عجیب در سینمای جهانی تجربه کرد و این موضوع چشم‌هالیوودی‌ها را بسیار ترساند. از طرفی نتفلیکس هم چند سالی بود که سراغ کشورهای آسیایی و آمریکای جنوبی برای ساخت سریال رفته بود. نتفلیکس‌ها از بازه سال‌های کرونا تاکنون بیش از ۱۰ سریال کره‌ای را اکران کرده‌اند که از میان آن‌ها بازی مرکب حائز توجه ویژه جهانی شد، از طرف دیگر نتفلیکس بازی را به سمت آمریکا جنوبی و سینمای ترکیه هم برد تا پخش‌کننده اول جهانی و البته پلتفرمی باشد که با دست گذاشتن روی موضوعات خاص می‌تواند مخاطبان را به سمت خود جذب کند، با این حال این تکنیک چند سالی است که چندان نمی‌گیرد و نتفلیکس از جیب می‌خورد. این پلتفرم پخش جهانی، چند وقتی می‌شود که با دنباله‌سازی دنبال بازگرداندن مخاطبانش است. با تمام این تفاسیر باید منتظر بود تا نتفلیکس دوران ترامپ دقیقاً قرار است چگونه کار را پیش ببرد؟ آنچه واضح است ساختن

محمدحسین سلطانی

وقتی اولین فیلم از رمبوها (نخستین خون) در مهننت نیویورک اکران شد و استالونه را تبدیل به ستاره بی‌چون و چرای دهه هشتاد هالیوود کرد -به‌خصوص برای راست‌گراها- ترامپ سی‌وشش ساله، چند خیابان آن طرف‌تر از سینماهای نیویورک، مشغول ساخت برجش بود. برجی که چند سال بعد ترامپ در آخرین طبقه آن، سودای رمبو جدید شدن را در ذهن می‌پروراند یا حتی افکار بلند پروازانه ترامپی او فکر کارکردن رمبو زیر دستش را به ذهن او می‌انداخت.

۴۲ سال می‌گذرد و آتش هالیوود تازه تبدیل به خاکستر شده. آتشی که صورت متاخر آن خانه‌های ستارگان را می‌سازند و آتش متقدمش چند سالی می‌شود هالیوود را فلج کرده. حالا ترامپ با یک حکم می‌خواهد سه نفر را به عنوان رمبوهای خود به جنگ به مصائب هالیوود بفرستد: «باعث افتخار من است که جان وویت، مل گیبسون و سیلوستر استالونه را به عنوان سفیران ویژه در یک مکان بزرگ اما بسیار دشوار، هالیوود، کالیفرنیا معرفی کنم.»

با توجه به حکم ترامپ به نظر می‌رسد پزیدنت به آرزویش رسیده و می‌تواند قهرمان راست‌گرا را به یک مأموریت غیرممکن بفرستد. مأموریتی که در بیان شرح وظایفشان، او نمی‌تواند ذوقش را پنهان کند و می‌گوید: «آن‌ها به عنوان فرستادگان ویژه برای من خدمت خواهند کرد» تا هالیوود را که در چهار سال گذشته بی‌زیب‌سنی فراوانی را به کشورهای خارجی واگذار کرده، به عقب «برگردانم» آن هم بزرگ‌تر، بهتر و قوی‌تر از همیشه! آن‌طور که امواج فعل‌های اول شخص و ضمیرهای مفرد در حکم ویژه ترامپ می‌گوید، او سودای قهرمان شدن در هالیوود را در سر دارد، قهرمانی که به ترامپی‌ترین شکل ممکن می‌خواهد مأموریتی غیرممکن را آغاز کند. مأموریتی که نوع پیام ترامپ به سه بازیگر مطرح نوید یک جنجال بزرگ می‌دهد: «این سه فرد بسیار با استعداد چشم و گوش من خواهند بود و آنچه را که پیشنهاد می‌کنند انجام خواهیم داد. باز هم مانند خود ایالات متحده آمریکا، عصر طلایی هالیوود خواهد بود!»

بازگشت به تپه‌های سوخته کالیفرنیا

جان وویت، مل گیبسون و سیلوستر استالونه قرار است چشم و گوش‌های ترامپ در هالیوود باشند. چشم و گوش‌هایی که میانگین سنی‌شان به بالای ۷۰ سال می‌رسد. اینکه گروه ویژه سفنره قرار است چه کاری انجام دهد معلوم نیست اما اولین اتفاقاتی که در هالیوود در حال رخ دادن است ماجرا را به کلی عجیب و غریب کرده، حدود دو ماه پیش از سوگند ریاست‌جمهوری ترامپ یکی از کارکنان سابق پیکسار تغییرات در سریال «برد یا باخت» را «صددرد صد سیاسی» توصیف می‌کند. او به توافق مالی اخیر شرکت ABC News (زیرمجموعه دیزنی) با رئیس‌جمهور منتخب دونالد ترامپ اشاره می‌کند. ماجرا از این قرار است که یکی از شخصیت‌های ترنس انیمیشن برد و باخت دیزنی حذف می‌شود و دلیل آن هم توافق abc با ترامپ است. مشخصاً یکی اقدامات گروه ویژه چشم و گوش ترامپ، ممیزی‌هایی است که قرار است بر فیلم‌ها اعمال کنند. این موضوع یعنی نتفلیکس و باقی پلتفرم‌ها قرار است تغییرات مهمی را زیر نظر جان وویت، مل گیبسون و استالونه انجام دهند. بازیگرانی که همگی نگاهشان از نظر سیاسی به شکل عجیبی به ترامپ نزدیک است. جان وویت یا به بیانی ساده‌تر پدر انجیلینا جولی، از نظر فعالیت‌های سیاسی به گروه



معمای معین

ایمان عظیمی

مدبران فرهنگی در دولت سیزدهم و در راس آن، محمدمهدی اسماعیلی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پیش‌تر عنوان کردند که معنی برای حضور هنرمندان ایرانی در داخل کشور وجود ندارد و آن‌هایی که تمایل دارند با رعایت چارچوب‌های نظام جمهوری اسلامی کار کنند می‌توانند به ایران بیایند و فعالیت خود را از سر بگیرند. نام «نصرالله معین» هم در ذیل این مختصات قرار می‌گرفت و حتی قول و قرارهایی از طرف وزارت ارشاد و شورایی‌های امور ایرانیان خارج از کشور داده شد که او بدون هیچ مانعی در آینده‌ای نزدیک به ایران خواهد آمد. اما با پایان عمر نسبتاً کوتاه دولت سیزدهم تمام آن قول‌وقرارها روی زمین ماند و دیگر خبری از هیاهوهای پیشین به مورد معین یا هرکس دیگری که شرایط بازگشت احتمالی‌اش به ایران فراهم است به میان نیامد. از آنطرف، وقتی دولت جدید کارش را آغاز کرد بسیاری گمان کردند که حداقل در زمینه مسائل فرهنگی با توجه به رویه بازتر و نقدپذیرتر و همینطور به پشتوانه آرای که رئیس‌دولت چهاردهم از طرف ملت به دست آورده گروه‌های زیادی باز خواهد شد ولی گویا دولت جدید حتی نیز در رابطه با مسئله معین هنوز به مرحله تصمیم‌گیری قطعی نرسیده و سعی دارد شیوه آرام‌تری را در حل و فصل پرونده‌های مفتوح و مسکوت در پیش بگیرد.

گشودن درها برای افرادی همچون نصرالله معین، حداقل در بُعد روانی، جامعه را چند گام به سمت امیدوارتر شدن پیش خواهد برد. حتی احتمال حضور دوباره این خواننده در جمع مردم کشور خود باعث رونق پیدا کردن اقتصاد موسیقی می‌شود و سطح سلیقه شنوندگان را چندپله ارتقاء می‌دهد. اما باید از دولت فعلی پرسید که در رابطه با این خواننده چه تصمیمی اتخاذ خواهند کرد؟ از اواخر دی ماه سال ۱۴۰۲ بود که وزیر فرهنگ دولت سیزدهم بازگشت معین و افرادی همچون او به ایران را بلامانع دانست و ادامه حیات هنری این خواننده را به کسب مجوز از دستگاه‌های ذیربط خلاصه کرد. از آن روزها زمان زیادی سپری نشده و حافظه افراد نیز، آن ایام و قول‌وقرارهای تیم فرهنگی دولت را در این خصوص از یاد نبرده است. اگر با بدبینی به گذشته نگاه کنیم و دعوت از معین برای بازگشت به وطن خویش را صرفاً شواف بدانیم باز هم طرح این سوال منطقی جلوه می‌کند که تکلیف معین چه خواهد شد؟ سوالی که سیدعباس صالحی، در اولین نشست خبری خود پس از قرار گرفتن در صندلی وزارت فرهنگ جواب روشنی به آن نداد! اگر اصحاب دولت چهاردهم در بُعد روانی و نمادین قصد انجام کاری دارند که به‌واسطه آن دل مردم را شاد کنند دعوت رسمی از معین برای بازگشت به زادگاهش بهترین و در دسترس‌ترین گزینه است چون شخص معین هم بسیار علاقه دارد پس از سال‌ها به وطن خویش بازگردد و مضامین موجود در ترانه‌هایش را در ارتباطی تنگاتنگ با مخاطبان اصلی‌اش به گوش آن‌ها برساند، مضامینی که این خواننده از آن‌ها در آثارش بهره می‌برد بدون اینکه نسبتی با نفس پذیرش سفارش از جانب دستگاه‌های دولتی داشته باشد به‌غایت هم ایرانی و هم با حفظ سیمت اسلامی‌ست.

نسل آینده با کتاب بیگانه خواهد بود

ناصرقدیانی-رضاحاجی‌آبادی



دائرةالمعارف و فرهنگ لغت‌ها تأثیر داشت و با اسکن و انتشار این کتاب‌ها در فضای مجازی به ناشران این حوزه ضرر و زیان زیادی وارد شد و مؤلفین این کتاب‌ها نیز انگیزه‌ای برای تکلیف این دست کتاب‌ها ندارند.

قدیانی اذعان داشت: اگر چه اسکن و قراردادن این دست کتاب‌ها در فضای مجازی و در دسترس قرار گرفتن اطلاعات و کتاب‌ها با یک جست‌وجو ساده کمک بزرگی به جامعه کرد، ولی این خطر را داشت که در آینده دیگر دانشمندان و نویسندگان و مؤلف نباشد و انگیزه نداشته باشد که این کتاب‌ها را بنویسد.

مردم رغبتی برای خواندن کتاب ندارند

رضا حاجی آبادی مدیرمسئول انتشارات هزاره ققنوس نیز در این برنامه بیان داشت: کاهش تیراژ کتاب‌ها از ۱۰ هزار نسخه به ۲ هزار نسخه نشان می‌دهد که مردم رغبتی برای خواندن کتاب ندارند.

وی افزود: سال‌های دور میانگین تیراژ کتاب‌ها حداقل هزار نسخه بود؛ ولی اکنون میانگین تیراژ کتاب‌ها زیر ۲۰۰ نسخه است.

حاجی آبادی تصریح کرد: همه ارکان نشر در وضعیتی که دچار آن هستیم و اینکه مردم رغبتی به خواندن کتاب ندارند، مقصر هستند؛ بنابراین همه باید تلاش کنند کتاب و کتابخوانی اولویت اول مردم شود.

وی با بیان اینکه فرایند تولید کتاب دو بخش تولید فنی و تولید محتوایی دارد گفت: متأسفانه کشور ما در تولید فنی دچار مشکل است و به‌خاطر کاغذ، مرکب و هزینه بالای دیگر ابزارهای چاپ مانند فیلم، زینگ و صحافی هزینه‌های تولید فنی بالا رفته است و از طرف دیگر نیز در تولید محتوایی یک‌دستی، یکنواختی، برابری و مساوات در استفاده از زیرساخت‌های اقتصادی برای

نادر قدیانی، فعال حوزه نشر و مسئول انتشارات قدیانی با حضور در برنامه «گفتگوی فرهنگی» با موضوع چالش‌های صنعت نشر در ایران بیان داشت: در ۷ تا ۸ سال گذشته، حضور کتاب در سبد خوار کمر رنگ شده و امسال نیز متأسفانه از ابتدای مهر باتوجه‌به تعطیلی‌های پی‌درپی مدارس و آلودگی هوا و کتاب از سبد خانوار بسیار کم شده است و این مهم باعث نگرانی‌هایی برای آینده کتاب ایجاد می‌کند.

وی افزود: باتوجه‌به وضعیت امروز کتاب و کتابخوانی بایستی مسئولین فرهنگی به حوزه نشر توجه ویژه داشته و راهکارهای حمایتی لحاظ کنند تا با این قیمت‌ها ناشران کتاب‌های خود را به سمت تیراژهای تک‌نسخه‌ای و چند نسخه‌ای نبرند.

قدیانی تصریح کرد: نشر کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان به دلیل رنگی بودن و تصویرگری‌ها هزینه‌های بالایی دارد و تیراژهای ۳ تا ۴ هزار نسخه‌ای را می‌طلبد؛ ولی در این شرایط چاپ به این شکل امکان‌پذیر نیست و به طور کل، چاپ کتاب‌های کودک و نوجوان روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود.

وی ادامه داد: متأسفانه امروزه باتوجه‌به تورم و گرانی کاغذ و کاهش خرید کتاب، تیراژ کتاب‌ها از ۱۰ و ۲۰ هزار نسخه در دهه ۶۰ و ۷۰ به ۵۰۰ و هزار نسخه رسیده است.

مسئول انتشارات قدیانی با اشاره به توسعه فناوری و کتاب‌های دیجیتال بیان داشت: با رواج کتاب‌های صوتی و دیجیتال موجی در جهان به پا شد که انتظار می‌رفت در چند سال آینده هیچ ناشری وجود نداشته باشد؛ ولی با همان سرعتی که این موج فراگیر، رشد داشت خوشبختانه عقب‌گرد کرد و فضای مجازی روی نشر برخی کتاب‌ها مانند کتاب‌های داستان و رمان تأثیر صدها درصدی نداشت.

وی اظهار داشت: فضای مجازی بر روی نشر کتاب‌های مرجع و

بازنمایی شکست‌سایبری رژیم صهیونیستی در صخره مقدس



محدثه اسلاخی در مصاحبه با بخش با اهالی کتاب و کلمه در برنامه رویداد رادیو گفت و گو، با اشاره به هدف از نگارش این کتاب گفت: اسرائیل و موساد همواره در حال بزرگنمایی و فعالیت‌های سایبری خود هستند.

این‌ها دست به پروپاگاندا زده تا رعب و وحشت ایجاد کنند و خود را در جهان قدرتمند نشان دهند.

وی افزود: در این کتاب با استناد به عملیات محور مقاومت در طوفان الاقصی و اقدامات سربازان گمنام ثابت کردیم اسرائیل پیروز نیست و در اکثر مواقع دست‌پراز آن محور مقاومت است. اصلاتی از پاتک‌های سایبری ارزشمند و چشم‌گیری که محور مقاومت بر بدنه رژیم پوشارلین صهیونیستی وارد آورده، گفت و افزود: در این کتاب درباره علت عملیات طوفان الاقصی و نیز آسیب‌های روانشناختی زندان‌های اسرائیل برای اسرای فلسطینی صحبت شده است.



ایران آینده و مسئله‌ی هم‌سرنوشتی

خیلی از ما از ایران آینده حرف می‌زنیم ولی کم‌تر به این مسئله توجه داریم که وقتی از ایران آینده به عنوان یک کل منسجم و واحد حرف می‌زنیم، این کل منسجم، یک مناط انسجام و وحدتی می‌خواهد، یک چیزی که طبقات مختلف اقتصادی و هویتی رو در خدمت تحقق منافع واقعی این کل منسجم، باهم پیوند بدهد.

خیلی‌ها حرف‌هاشان از ایران آینده، حرف‌هایی بر این مدار هست که بله، فلان تکنولوژی و بسال فناوری در حال ظهور است، بعد می‌آیند همین چیزی که امروز به عنوان هویت ایرانی شناخته میشه رو با فوتوشاپ در روزهای اوج این فلان تکنولوژی، جاگذاری می‌کنند و نهایتاً این می‌شود تصویرشان از ایران آینده

ایران آینده شاید شباهتی به این قبیل فوتوشاپ‌ها داشته باشد اما تصویر دقیق از ایران آینده این هست که دقیقاً درش مشخص باشد، مردم ایران ۱۴۵۰ با همی تنوع‌ناشون، چطور حاضر شدن تا ذیل یک هویت واحد، منافع خودشون رو تعریف کنند؟

به عبارت دیگه توی ایران ۱۴۵۰، هم‌سرنوشتی مردم بر چه معیارها و ارزش‌هایی قراره سوار باشه که این هم‌سرنوشتی از بقای کل واحد و منسجمی به اسم ایران، حمایت بکنه؟

پایبندی به خوانشی خاص از مذهب و سلوک دینی؟ آیا این شیب تند ظهور تنوعات شناختی در تفسیر ملیت و مذهب، به نقطه‌ای می‌رسد که نوعی همگرایی هویتی رو نوید بدهد یا این که بیش از همگرایی، نشان از نوعی واگرایی در آینده نزدیک دارد؟

سوال عمیق‌تر اینجا است که اساساً، فرم‌های از پیش ساخته شده هویتی، ظرفیت ایجاد یکپارچگی و وحدت اجتماعی رو دارند یا این که ظهور همگرایی در ایران ۱۴۵۰ وابسته به این هست که فرم‌های هویتی از پیش ساخته، کنار گذاشته بشه و فرم‌هایی از روابط اجتماعی که ضامن ساخت جمعی هویت اجتماعی هست، جایگزین بشه و این طوری مسیر ملت ایران برای ملت شدن و ملت ماندن در ۱۴۵۰، هموار باشه؟

این که گفته میشه فرم از پیش ساخته شده و در مقابلش از ساخت جمعی حرف زده میشه، یعنی چه؟

این یعنی وقتی دوز واگرایی در بدنه جامعه بالا می‌ره و تنوع خوانش‌ها از سبک زندگی مطلوب زیاد میشه، این که شما یک فرم بخصوص از هویت رو وسط بذاری و باقی رو با اون بسنجی، عملاً داری دایره‌ی هم‌سرنوشتی رو در بدنه اون جامعه محدود می‌کنی و در دراز مدت، زمینه چندپاره شدن اون جامعه رو ایجاد کردی

در حالی که میشه در مواجهه با ازدیاد واگرایی و ظهور تنوع خوانش‌های مختلف در مدیریت زیست جمعی، شما نوعی ساز و کار رقابتی رو در بافت تعاملات متقابل اجتماعی طراحی کنی تا به واسطه این ساز و کار رقابتی، صاحبان هر خوانش مطلوب از امر سیاسی و اجتماعی وسط گود بیان و در مسیر اثبات مطلوبیت خوانش خودشون، عملاً و روی زمین نشون بدن که این خوانش مطلوب تا چه حد قادره هم‌سرنوشتی مردم ایران در تأمین نیازهای اساسی‌شون رو تضمین بکنه و در مجموع این اثبات‌ها، تصویر ایران آینده گام به گام و به تدریج در ساحت بین‌الذاتی ملت شکل بگیره

این وسط اما سوال عمیق‌تر این هست که به فرض طراحی چنین ساز و کاری در ترسیم تصویر ایران آینده، نسبت دقیق این سازوکار با نظام تربیت رسمی و غیررسمی امروز و فردای جامعه ایران چه خواهد بود؟

در واقع بچه‌های امروز و معماران ایران آینده، تا چه حد برای تعریف مطلوب از هم‌سرنوشتی، آماده میشن و تا چه حد این هم‌سرنوشتی رو توی روابط روزمره‌شون در محیط خانواده و توی کلاس درس، تمرین می‌کنن؟

اینا به سری نکته سوال گونه است که بد نیست توی این روزهای منتهی به چهل‌وششمین سالگرد انقلاب اسلامی، با دقت بیشتری بهشون فکر بشه و گفت‌وگوهای فعال و فراگیر ملی برای پاسخ بهشون طراحی بشه، گفت‌وگوهای فراتر از وفاق‌های صوری پدرخوانده‌های سیاسی، گفت‌وگوهای که اقتشار و گروه‌های مختلف ملت رو به معنای واقعی درگیر خودش بکنه...

ضرورت بهره‌گیری ایران از دیپلماسی هوش مصنوعی برای تحقق اهداف ملی

اعظم‌ملایی



با توجه به تحولات شگرفی که توسط هوش مصنوعی در حوزه‌های مختلف به‌وجود آمده است، هسته‌های حکمرانی فضای مجازی و حکمرانی هوش مصنوعی مرکز رشد و خانه خلاق و نوآوری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نشست‌هایی را تحت عنوان کارگاه دانش‌افزایی هوش مصنوعی برگزار می‌نمایند.

نهمین جلسه از این کارگاه علمی - آموزشی که حول موضوع حکمرانی

هوش مصنوعی بود، با ارائه دکتر اعظم ملایی پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل با عنوان «دیپلماسی هوش مصنوعی، بایسته‌های جمهوری اسلامی ایران» و با حمایت مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری برگزار شد.

ملایی بحث خود را با دیپلماسی سایبری و عوامل گذار از آن به دیپلماسی هوش مصنوعی آغاز کرد. مهم‌ترین جلوه دیپلماسی سایبری، گسترش و انتشار اخبار و اطلاعات از طریق فناوری‌های نوین ارتباطاتی بود که روابط بین‌دولت‌ها را که پیش‌تر توسط دیپلمات‌ها انجام می‌گرفت، به روابطی چندجانبه تبدیل کرد. پس از آن با شکل‌گیری کلان‌داده‌ها، هوش مصنوعی در مرکز توجه قرار گرفت و تأثیر خود بر عرصه سیاست خارجی را کم‌کم آغاز نمود. این، آغاز شکل‌گیری دیپلماسی هوش مصنوعی بود. دیپلماسی هوش مصنوعی در واقع استفاده از هوش مصنوعی برای تأثیرگذاری بر روابط خارجی یک کشور در فضای آنلاین است.

پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل در ادامه به رابطه هوش مصنوعی و دیپلماسی اشاره کرد و به بیان برخی وظایف ربات‌های دیپلمات به عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی هوش مصنوعی پرداخت. ربات‌ها می‌توانند به عنوان دستیار تصمیم‌گیرنده، منتقد کارهایی که قبلاً انجام شده است، ارائه نظر دوم برای مقایسه نتایج آن با نتایج تصمیم‌گیرنده و یا به عنوان مشاور بر اساس اطلاعات داده شده، ایفای نقش کنند.

توسعه مدل هوش مصنوعی GPT با هدف افزایش طول عمر انسان



پیشرفت‌های قابل توجهی در علم پزشکی و زیست‌شناسی رقم بزنند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که «GPT-4b» با مدل «AlphaFold» گوگل — که برنده جایزه نوبل شده است و پیش‌بینی ساختار پروتئین‌ها را انجام می‌دهد — تفاوت دارد و به نظر می‌رسد این اولین مدل «OpenAI» باشد که به صورت اختصاصی برای تحقیقات زیستی طراحی شده است.

شرکت‌های «OpenAI» و «Retro Biosciences» اعلام کردند که یافته‌ها و نتایج این مدل را به صورت عمومی منتشر خواهند کرد. این پروژه نه تنها می‌تواند اقل‌های جدیدی را برای استفاده از هوش مصنوعی در زیست‌شناسی باز کند، بلکه فرصت‌هایی برای ارتقای کیفیت زندگی و افزایش طول عمر انسان‌ها فراهم خواهد کرد.

به گزارش وبگاه خبری تک کرانچ، شرکت «OpenAI» با همکاری «Retro Biosciences»، یک استارت‌آپ برجسته در زمینه علوم زیستی، مدل پیشرفته هوش مصنوعی «GPT-4b» را توسعه داده است. این مدل که هدف آن افزایش طول عمر انسان‌ها تا ۱۰ سال است، بازتابی از پتانسیل‌های نوآورانه هوش مصنوعی در زیست‌شناسی مولکولی به شمار می‌رود. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، این همکاری که حدود یک سال از آغاز آن می‌گذرد، می‌تواند تحولی اساسی در مسیر تحقیقات زیستی ایجاد کند.

مدل «GPT-4b» به طور خاص بر بازرراحی پروتئین‌های موسوم به «عوامل پاماناکا» متمرکز است. این پروتئین‌ها با قابلیت تبدیل سلول‌های پوستی انسان به سلول‌های بنیادی جوان‌تر، در هسته تحقیقات شرکت «Retro Biosciences» قرار دارند. محققان شرکت مذکور بر این باورند که استفاده از این عوامل، می‌تواند به تولید اندام‌های انسانی و تأمین سلول‌های جایگزین کمک کرده و



از خنثی کردن کودتا تا اعدام قطب‌زاده

جلد اول «من اطلاعاتی بودم؛ خاطرات افسر اطلاعاتی علی مهدوی؛ از تعقیب و مراقبت سپاه و کشف کودتاها تا ورود به وزارت اطلاعات» با مصاحبه و پژوهش رضا اکبری آهنگر و خاطره‌نگاری راضیه ولدبیگی به‌تازگی از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر و راهی بازار نشر شده است.

کتاب پیش‌رو، این‌گونه وارد متن، و فصل اولش با عنوان «کودکی و نوجوانی» این‌گونه شروع می‌شود: همان‌لحظه، همان یک‌جمله مسیر زندگی‌ام را زیر و رو کرد؛ و الا شاید من هم کمونیست می‌شدم و علیه جمهوری اسلامی کارهای خطرناکی می‌کردم. می‌شدم یکی مثل خودشان؛ همان‌هایی که تا این‌نظام و انقلاب متولد شد، چنگ و دندان نشان دادند تا مبادا نفسی بکشند. شاید جزو سازمان مجاهدین خلق [منافقین] می‌شدم و راحت آدم می‌کشتم. یا تروریست ابله‌می که چون مافوقم دستور داده، زن و بچه‌های را که در کویچه‌های تنگ با وحشت به من خیره شده‌اند را بی‌دلیل، به رگبار می‌بستم.

این کتاب دربرگیرنده خاطرات یک‌افسر اطلاعاتی در بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۲ است و انتشار آن برای اولین‌بار رخ می‌دهد. چون تا پیش از این، کتابی از خاطرات افسران اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران منتشر نشده است. ابتدای انقلاب، خنثی کردن کودتا، اعدام صادق قطب‌زاده و ورود به وزارت اطلاعات، از جمله خاطراتی هستند که روای این کتاب در جلد اول آن روایت کرده است.

جلد اول «من اطلاعاتی بودم» ۱۳ فصل دارد که به این‌ترتیب‌اند: «کودکی و نوجوانی»، «عضویت در سپاه»، «بازماندگان کودتا»، «ورود به ستاد اطلاعات سپاه»، «جبهه جنگ»، «صادق قطب‌زاده»، «آقای سیدکاظم شریعتمداری»، «ترورهای پنهان»، «ملی‌گرایان»، «ورود به بخش حفاظت اطلاعات سپاه»، «ورود به وزارت اطلاعات»، «فرق نوظهور و عرفان‌های کاذب» و «شکنجه در سپاه».

در بخشی از فصل «شکنجه در سپاه» از این‌کتاب می‌خوانیم: در مورد متهمان اقتصادی که قضیه فوری نبود، کار ساده‌تر پیش می‌رفت. می‌شد کوتاه آمد چون جان کسی در خطر نبود هرچند مسئله جدی بود. اما اگر شما بعد از روزها تلاش و مراقبت‌های سخت و پیچیده و صرف زمان زیاد و بی‌خوابی کشیدن، ببینید قرار است همین الان سوژه، فلان ساختمان را منفجر کند و مواد منفجره را در محلی جاسازی کرده و چاشنی آن را دست شخص دیگری سپرده که هرچقدر هم بگردید و بدوید و پدر خودتان را در بیابرد نمی‌توانید به موقع پیدایش کنید، و برای خنثی‌سازی آن بمب لعنتی هم فقط سه‌ساعت وقت دارید، آن‌وقت چطور می‌باید ساختمان و مردم بیگناه و بی‌خبر داخل آن جا را نجات دهید؟ می‌نشینید طرف را نصیحت می‌کنید که «آقا این کارها خوب نیست؟ نجات بشر و نوع دوستی شما کجا رفته، کشتار مردم کار بسیار زشتی‌ست؟» آن‌موقع نصیحت جواب نمی‌دهد، هرطور شده با حربه‌ای باید بتوانید افراد جامعه را در فرصت کمی که دارید از مرگ حتمی نجات دهید.

در جریان همان کیس تبریز که سوژه را دستگیر کردیم، یکی از بچه‌های تبریز همانجا او را خواباند روی ماشین، گردنش را کشید و دستش را آورد پشت و محکم گرفت چون شرایط حساس است و ما نمی‌دانیم طرف ممکن است چه عکس‌العملی نشان دهد، مجبوریم سریع باشیم یا مثلاً اعضای منافقین را باید یک‌جوری می‌گرفتیم که فرصت نکند سیانور را بخورد. اول دست‌هایش و بعد دهانش را می‌گرفتند. اگر فرصت می‌کرد سیانور می‌خورد باید سریع پادزهر را به دهانش می‌ریختند که نمیرد. یا مثلاً در جریان آقای گیلاتی گفتیم که چقدر ایشان دقت داشت که اینها توبه کنند بعد اعدام شوند. اینها به خاطر همان فرمایش آقا بود که جای جلا و مظلوم نباید عوض شود و می‌بایست در این‌موارد کاملاً اتفاقات تبیین و حقایق روشن شود.

اما خود منافقین، وحشیانه‌ترین جنایت‌ها را می‌کردند. همان شکنجه‌هایی که جمهوری اسلامی را به آن متهم کردند همان‌ها را خودشان انجام دادند، آن‌سه نیرویی که به دست منافقین اسیر شدند، برای گرفتن اطلاعات و اقرار؛ زنده‌زنده پوست سرشان را کنده بودند! گفتنش برام خیلی سخت است؛ خیلی سخت، با اطوی داغ پوششان را سوزاندند و شکنجه‌های دیگری که برخی از آنها قابل ذکر نیست. یک آمپول زدن درد دارد چه برسد به این‌کارها و بعد نیمه‌جان در گودالی دفنشان کردند. اما حالا اعضای سازمان یا کسانی که به خارج از کشور رفته‌اند ادعا می‌کنند که چندساعت به آنها دست‌بند چپانی زده‌اند و شکنجه شده‌اند!

جلد اول «من اطلاعاتی بودم؛ خاطرات افسر اطلاعاتی علی مهدوی؛ از تعقیب و مراقبت سپاه و کشف کودتاها تا ورود به وزارت اطلاعات» با مصاحبه و پژوهش رضا اکبری آهنگر و خاطره‌نگاری راضیه ولدبیگی در ۲۴۰ صفحه و قیمت ۱۶۰ هزار تومان به‌تازگی توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر و راهی بازار نشر شده است.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد جواد اهوویی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهوویی | گرافیک و صفحه آرا: سارا کولیوند
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی
تلفن: ۰۲۱۸۱۵۵۲۵۱۸ - ۰۲۱۸۱۵۵۲۵۱۸ | آگهی‌ها: ۰۹۹۳۳۳۳۳۳۳۳
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۴
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



نسل آینده با کتاب بیگانه خواهد بود

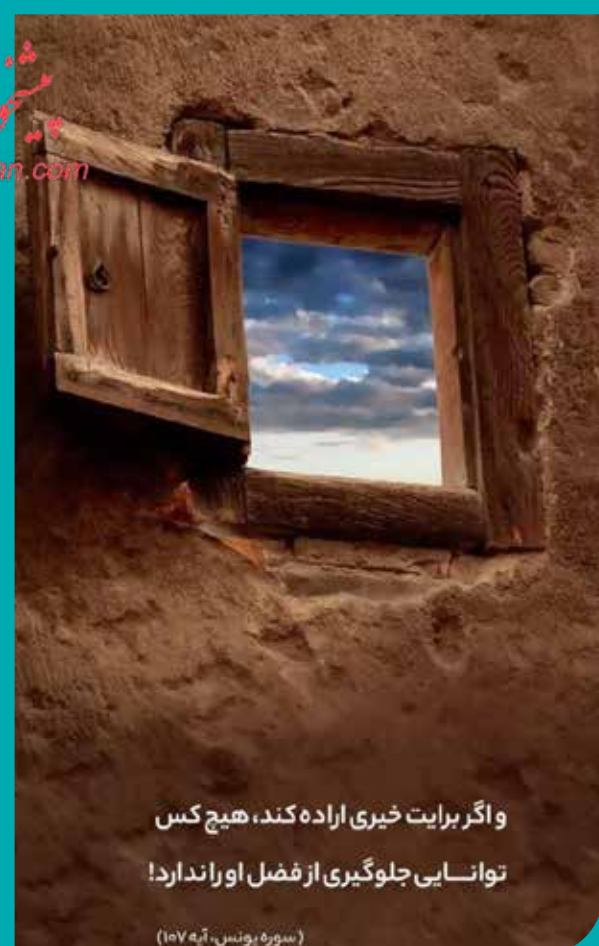
با رواج کتاب‌های صوتی و دیجیتال موجی در جهان به پا شد که انتظار می‌رفت در چند سال آینده هیچ ناشری وجود نداشته باشد؛ ولی با همان سرعتی که این موجه فراگیر، رشد داشت خوشبختانه عقب‌گرد کرد و فضای مجازی روی نشر برخی کتاب‌ها مانند کتاب‌های داستان و رمان تأثیر صددرصدی نداشت.

۷

انتقام از هالیوود

طیف مخالف ترامپ مانند رابرت دنیرو و بونگ جون هو، روزهای خوشی را در صورت کنار نیامدن با سیاست‌های ترامپ طی خواهند کرد. سیاست‌هایی که چهار سال آبدیده شده‌اند و کج خلقی‌های هالیوودی‌ها را دیده‌اند. حالا ترامپ قرار است برگردد با گروهی که میان درخت‌ها و خانه‌های سوخته به دنبال روح آمریکایی می‌گردند.

۱



و اگر برایت خیری اراده کند، هیچ کس توانایی جلوگیری از فضل او را ندارد!

(سوره بقره، آیه ۱۷۷)

ماجراجویی طارمی با اینتر در خط پایان



یک رسانه ایتالیایی مهاجم ایرانی را «گزینۀ اول خروج از ترکیب اینتر» در پایان فصل معرفی کرد.

«عملکرد طارمی در اینتر قانع‌کننده نیست». این گزارش دیروز (شنبه) نشریه توتو اسپورت ایتالیا در نقد عملکرد مهاجم تیم ملی ایران در ترکیب قهرمان سری آ است.

طارمی در این فصل در ۱۴ بازی انجام داده اما تنها ۳۳ دقیقه بازی کرده یعنی در ۹۵ درصد بازی‌ها به عنوان یار ذخیره وارد زمین شده و بدون گل، ضعیف‌ترین مهاجم اینتر لقب گرفت.

مهاجم ایرانی تابستان گذشته با قراردادی دوساله از پورتو به اینتر ملحق شد. اما حضور ستاره ایرانی در ترکیب قهرمان سری آ خوب پیش نرفت.

طارمی در سایه مارتینز و تورام قرار گرفت و بازی‌هایی که به میدان آمد نتوانست عملکرد رضایت بخشی را داشته باشد.

نشریه ایتالیایی می‌نویسد که طارمی با کارنامه درخشان در پورتو به اینتر آمد ولی تاکنون «هیچ نشانه‌ای از یک مهاجم گلزن را نداشته» و نتوانسته جایگزین مناسبی برای مارتینز و تورام باشد.

بر اساس گزارش توتو اسپورت، طارمی با این عملکرد «در پایان فصل از اینتر جدا خواهد شد» و جذب مهاجمان جوان و جاه‌طلب برای جانشینی تورام یا مارتینز در مواقع اضطراری بهترین گزینه است.

بانوی ایرانی ناظر دوئل آسیایی در مسابقات هندبال قهرمانی جهان



میترا نوری، ناظر بین‌المللی هندبال، قضاوت دیدار حساس بین دو تیم آسیایی قطر و کویت را در مسابقات قهرمانی مردان جهان بر عهده خواهد داشت. این بازی برای تعیین سرنوشت صعود از گروه C اهمیت ویژه‌ای دارد.

رکورد ملی پرتاب چکش بانوان ایران شکسته شد



مرحله اول مسابقه انتخابی تیم ملی بزرگسالان ایران در ماده پرش بانیزه بانوان و پرتاب چکش بانوان و آقایان صبح امروز (شنبه ۲۹ دی ماه) در کمپ تیم‌های ملی برگزار و در پایان نیز رکورد ملی پرتاب چکش بانوان شکسته شد.

در ماده پرتاب چکش بانوان، زهرا عرب رستمی از تهران موفق شد با پرتابی به طول ۶۰.۹۵ متر، رکورد ملی این ماده را که پیش از این با ۵۹.۴۳ متر در اختیار خود بود راه ارتقاء بدهد.

به شمار بپی ندراد موضوع داخلی است

فریدون حسن



وظیفه رسانه انتقاد سازنده و تلاش برای رفع مشکلات است، کار دشمن هم دشمنی و سوءاستفاده، حتی از دلسوزی، پس اختلاف داخلی‌مان به خودمان مربوط است، نه رسانه‌های معاند. البته در جهان امروز که فضای مجازی بر آن مسلط است همه آزادند هر طور که دل‌شان می‌خواهد از هر موضوعی برداشت خودشان را داشته باشند، اما حواسمان هست که در این میان دشمن و دشمنی‌هایش بحث جداگانه خودش را دارد. حواسمان هست که حتی انتقاد سازنده نیز می‌تواند موجب سوءاستفاده آنها شود، پس در حالی که دشمنان با بلندگوهای تبلیغاتی و امپراطوری رسانه‌های‌شان همچنان دشمنی خود را با چنگ و دندان به ما نشان می‌دهند،

جدید ساخته شود یا نه، اینکه چه نهادی متولی ساخت‌وساز آن باشد یا اینکه بودجه آن چگونه تأمین شود، تماماً بحث‌های داخلی کشور است که در داخل ایران هم باید حل شود پس نیازی به دلسوزی بیپوده آنهایی که مدت‌هاست کمر به نابودی ایران و ایرانی بسته‌اند و برای آن از صهیونیست‌ها بودجه می‌گیرند، نداریم. رسانه‌ای که تحت رسوایی‌اش مدت‌هاست از بوم افتاده و مدت‌هاست در پی جمع‌وجور کردن آبروریزی‌هایی است که در سطح جهان رفته و می‌رود.

رسانه‌ای که تنها آنچه را خود می‌خواهد، می‌بیند و حتی از انتقادهای سازنده آنگونه که خود می‌خواهد برداشت می‌کند، نه آنطور که هدف آن انتقاد بوده، نمونه‌اش همانطور که گفته شد ساخت و بازسازی ورزشگاه‌هاست. اینکه یک انتقاد سازنده و درست را با سیاه‌نمایی طور دیگری جلوه دهند، اینکه وقتی گفته می‌شود استان‌های کشور نیاز به ساخت ورزشگاه مجهز و با امکانات دارند را نه ببینند و نه بشنوند، اما وقتی از قصور و برنامهریزی اشتباه در مقام انتقاد حرف به میان می‌آید، چنان بر طبل می‌کوبند که گوش‌ها کر شود.

البته خوب می‌دانیم که این حرف‌ها در رسانه‌های معاند بازتابی ندارد، چون به کارشان نمی‌آید، ولی باز هم تکرار می‌کنیم

وظیفه رسانه انتقاد سازنده و تلاش برای رفع مشکلات در حوزه‌های مختلف است. طبیعتاً حوزه ورزش نیز از این قاعده مستثنی نیست. خاصیت انتقاد هم این است که مطمئناً به عده‌ای برمی‌خورد، اما در این میان دشمن هم کار همیشگی خودش را می‌کند، یعنی سوءاستفاده، حتی از دلسوزی و انتقادهای سازنده بدون اینکه ربطی به آنها داشته باشد. بدون هیچ شکی ساخت ورزشگاه و تجهیز و بازسازی ورزشگاه‌های موجود کشور به آخرین امکانات روز دنیا از شاخصه‌های پیشرفت و توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود و در این مورد هم همه هم‌نظر هستیم، اما در خصوص جانمایی و مکان احداث ورزشگاه حتماً اختلاف نظرهایی وجود دارد که کاملاً داخلی است و باید در داخل حل و فصل شود و به دیگران، به‌خصوص دشمنان قسم‌خورده این آب و خاک هیچ ربطی ندارد.

ما باید سعی کنیم برای پیشرفت کشورمان با انتقادهای سازنده و حرکت در مسیر درست تودهنی محکمی به آنها بزنیم تا درس عبرتی برای همه شود که دیگر کسی در اختلافات سلیقه‌ای خانواده بزرگ و عزتمند ایران جرئت دخالت بیپوده نداشته باشد.